



اسرار مانیه تیسیم

در بیان قوه جاذبه حیوانی

قواء و آثار عجیبه که از وجود انسان مظهر میرسد
- اثر قوه مانیه تیسیم در حیوانات و نباتات - تضعیف
بصره یا دیدن بدون چشم - انتقال فکر بمسافات بعیده
- عالم خواب و غرائب آن - گواهی ضمیر - قضا و قدر
- تفأل و تطیر -
حکایات غریبه از عملیات حیرت انگیز مرناضین هند

دارای یازده تصویر از اساتید این فن و مطالب راجعه بان

ترجمه سید عبداللہ سیار

قیمت پنج قران

از نشریات مؤسسه خاور

اردی بهشت ۱۳۰۷

حقی طبع محفوظ

چاپخانه خاور

اسرار مانیه تیسیم

در بیان قوه جاذبه حیوانی

قواء و آثار عجیبه که از وجود انسان بظهور میرسد
- اثر قوه مانیه تیسیم در حیوانات و نباتات - تضعیف
بصره یا دیدن بدون چشم - انتقال فکر بمسافات بعیده
- عالم خواب و غرائب آن - گواهی ضمیر - قضا و قدر
- تفأل و تطیر -
حکایات غریبه از عملیات حیرت انگیز مرناضین هند

دارای بازده تصویر از اساتید این فن و مطالب راجعه بان

ترجمه سید عبد الله سیاو

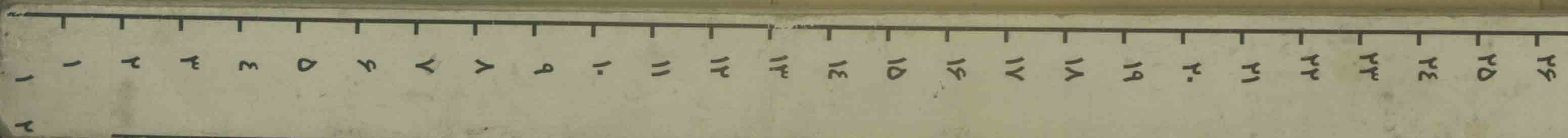
قیمت پنج قران

از نشریات مؤسسه خاور

اردی بهشت ۱۳۰۷

حقی طبع محفوظ

چاپخانه خاور



اسرار مانیه تیسیم

در بیان قوه جاذبه حیوانی

قواء و آثار عجیبه که از وجود انسان مظهر میرسد
- اثر قوه مانیه تیسیم در حیوانات و نباتات - تضعیف
بصره یا دیدن بدون چشم - انتقال فکر بمسافات بعیده
- عالم خواب و غرائب آن - گواهی ضمیر - قضا و قدر
- تفأل و تطیر -
حکایات غریبه از عملیات حیرت انگیز مرناضین هند

دارای یازده تصویر از اساتید این فن و مطالب راجعه بان

ترجمه سید عبداللہ سیار

قیمت پنج قران

از نشریات مؤسسه خاور

اردی بهشت ۱۳۰۷

حقوق طبع محفوظ

چاپخانه خاور

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

قسمت اول از کتاب

اسرارمانیه تیسیم

در بیان قوه جاذبه حیوانی

و آثار حیرت انگیزی که از وجود انسان بظهور میرسد

ترجمه سید عبدالله سیار

قیمت پنجاه قران

۴۲۳۸۰

از نشریات مؤسسه خاور



اردیبهشت ۱۳۰۷

حق طبع محفوظ

چاپخانه خاور

بعضی از کتب مطبوعه

صاحب مؤسسه خاور

۳ قران	جلد	پند نامه مارکوس
۶ قران	جلد	تاریخ جمهوری امریکا
۲ قران	جلد	اندرز نامه اسدی
۲ قران	جلد	طلیعه نور
۴ قران	جلد	عالم حیوانات
۸ قران	جلد	منتخبات صائب
۱۰ قران	جلد ۲	احوال ابن یمن و سلمان
۷ قران	جلد	بت پرستی و مسیحیت کنونی
۳ قران	جلد ۲	رد بر طبیعیون و رساله حجاب
۴ قران	جلد	دیوان مستوره کردستانی
۳ قران	جلد	سلامان و ابسال جاهی
۴ قران	جلد ۲	رباعیات خیام و شرح حال یغما
۵ قران	جلد	ایلیاد همر
۳ قران	جلد	انقلاب روسیه
۲۰ قران	جلد ۲	انقلاب فرانسه
۲ قران	جلد	مجموعه اقتصاد
۳ قران	جلد	۶۰۰ مسئله حساب

چون در زبان فارسی کتاب جدید و مفیدی در این موضوع نبود که اشخاص بی اطلاع از السنه خارجه بتوانند از آن استفاده نمایند بنده بيمقدار سيد عبدالله سيار كه تحصيلات خود را در مدرسه مباركه دارالفنون پديدان رسانيده و زحمتي در تحصيل فرانسه و انگليسي كشيده در صدد ترجمه بعضي از آن كتب بر آمدم و اين تصميم را كه محرك اصلي آن تمايل و ذوق فطري باينرشته بود بعضي از دوستان محترم نيز تايميد و تقويت فرمودند.

و تا كنون ترجمه چند كتاب را در اين موضوع با تمام رسانده و برخي ديگر را مشغولم.

اين كتاب را كه در سنه ۱۳۴۰ هجري در مشهد مقدس بخواهش دوست عزيزم آقاي ميرزا احمد خان دهقان گرماني ترجمه نموده ام اكنون بمعرض مطالعه خوانندگان محترم مي گذارم و از خداوند متعال توفيق ميخواهم كه پس از طبع و نشر اين قسمت اول قسمت دوم همين كتاب و پس از آن ساير كتبتي را كه در اين فن ترجمه و تهيه نموده ام متدرجاً منتشر ساخته بمعرض استفاده عموم قرار هم

اميد است كه اين هديه ناقابل تزد ارباب فضل و دانش مقبول افتاده از نواقص آن چشم پوشند و بنظر خرده گيري در آن ننگرند كه ان الهدايا على مقدار مهديها

عبدالله الحسيني سيار

قسمت اول از

كتاب اسرار مانیه تيسم

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

علوم غريبه از قديم الايام در ممالك مشرق انتشار و اهميت داشته و امروز كه دانشمندان مغرب كليه علوم را ترقى داده و در هر رشته تحقيقات كامله نموده اند اين علوم نيز جلب توجه آنها را کرده و از چندي باينطرف همت به تحقيق و تدقيق در آن گماشته اند و مثل ساير علوم در اندك مدتي آنرا ترقى بسيار داده و كتب متعدده در اين رشته تاليف و تصنيف نموده اند.

مانیه تیسیم چیست؟

مانیه تیسیم قوه ایست که هنوز کمتر اشخاص پی بوجود آن برده اند - این قوه از همه طرف بر ما احاطه دارد و در انسان و حیوان حتی در نباتات اثراتی مانند اثر مقناطیس در آهن و فولاد ظاهر میسازد

قدما نیز پی باین قوه برده و اثر را میشناخته اند منتها نامها و عناوین دیگر بان میداده اند

کتاب مذهبی هنود مملو از مطالبی است که همه راجع باین علم میشود از قبیل شفا یافتن بیماران بتوسط نگاه، تکلم، دست مالیدن و اشارات دیگری که باصطلاح امروزه پاس یا رور مقناطیسی نامیده میشود

چینی ها در افسانه های قدیم خود کراماتی از اولیاء مذهب بودا و پیروان کنفوسیوس (۱) نقل میکنند

کلدانیها در کتاب مقدسه خویش حکایات و امثله بسیاری از معالجات مقناطیسی ذکر مینمایند - از توریة و انجیل آیات بسیاری که مؤید این مطلب است میتوان بدست آورد - در خرابه های عمارات قدیمه مصر تصویرات صاحبان قوه مقناطیسی را می بینیم که مشغول بکار بردن قوه و هنر خویشند - مختصر در هر جائیکه انسان ترقی و تعالی یافته است در گل (۲) در

۱ - کنفوسیوس حکیم و فیلسوف چینی بوده که مذهبی موافق باقوانین اخلاقی ترتیب داده است ۴۷۹ - ۵۵۱ قبل از میلاد
۲ - گل Gaule قسمت شمالی ایتالیا و فرانسه حالیه است



(ش ۱) ژوزف بالزامو مشهور به کنت دو کا گلیوسترو

یونان، در مکزیك وغيره حکایتها و روایاتی منتشر است که بکار بردن قوه مقناطیس را در قدیم الایام ثابت میسازد ژوزف بالزامو - (۱) تقریباً در همین عصر ما ژوزف بالزامو که مشهور به کنت دو کا گلیوسترو میباشد (۲) یکی از

1. Joseph Balsamo
2. Conte de Cagliastro

مانیه تیز و رهای (عاماین مانیه تیسیم) درجه اول بشمار می رود
 این دانشمند شهیر برای اثبات اظهارات خویش درین رشته
 نمایشهای تردید ناپذیر بسیار داده است
 یکی از آن جمله را که برای خوانندگان مفید و دلچسب
 میدانیم بدون قصد انتخاب ذیلا بیان میکنیم:

در موقعیکه عده تماشاچیان حضور داشتند کنت مزبور
 بچه یکی از اعیانرا آورده در مقابل میزبکه روی آن تنک آب
 صافی گذارده و عقب تنک چند شمع روشن کرده بودند بروی
 زانو نشانید بعد دعا یا افسونی خوانده باطراف طفل دمیده دست
 خود را روی سر او گذاشت و هر دو از خداوند مسئلت نمودند
 که آنها را بر انجام امتحان منظور موفق فرماید پس از آن
 بطفل گفت پائین تنک نگاه کن بین چه می بینی طفل جواب داد
 باغی می بینم . کنت همینکه موفقیت خود را دید دعا کرد که
 خداوند جبرئیل را در نظر آن طفل مجسم گرداند طفل ابتدا
 اظهار داشت که شخص سفیدپوشی بنظرم میاید اندکی بعد با
 لحن مسرت آمیزی گفت طفلی مثل خود می بینم که چهره
 فرشته مانندی دارد آنکه شرحی از شکل و شمایل و وضع او
 بیان کرد که کاملاً مطابق بود با صوراتیکه از یک فرشته در مغز
 انسان تولید میشود - همه حضار تعجب نمودند و کنت به آنها
 چنین اظهار داشت که این موفقیت من در یرتو الطاف الهیه
 حاصل شده است که هیچوقت بیهوده از او استعانت ننموده ام
 آنکه پدر طفل خواهش کرد که حالت حالیه دختر

بزرگش را در تنک بطفل نشان دهد.
 کنت مجدداً افسونی خوانده و دست روی سر طفل گذاشت
 طفل پس از قدری نگاه در تنک گفت خواهر مرا می بینم که از پله
 پائین میاید و فلان برادر خود را در آغوش میکشد - اظهارات
 طفل بنظر حضار محال میآمد زیرا برادری را که اسم برد بسفر
 رفته و فرسنگها از محلی که خواهرش مسکن داشت دور بود
 لیکن کنت دست و پا را گم نکرده گفت یکنفر برای تحقیق
 صحت قضیه به بیلاق بفرستند.

فرستاده مراجعت کرده خبر آورد که برادر مزبور بتازگی
 از سفر برگشته و بمنزل خواهر خود ورود نموده است.
 درینموقع هدیه های بسیار از طرف حضار به کنت تقدیم
 شد و او نیز همیشه برای معتقدین خود نمایش های حیرت
 انگیز میداد.

وسائل تنویم مقناطیسی

در سال ۱۸۶۰ میلادی مراسله از قاهره رسیده و در
 آن وسایلی را که جادوگران مصر برای تولید خواب مقناطیسی
 بکار برده اند بدینگونه شرح میدهد:

یک طریقه آنستکه بشقاب چینی خیلی سفید را گرفته
 در وسط آن با مرکب دو مثلث متقاطع که یکی در دیگری
 قرار دارد رسم میکنند. در فضای خالی یا سطح این شکل هندسی
 ارقام یا علامات با حروف جفری مینویسند برای اینکه نظر
 طرف مقابل را بنقطه معینی متوجه سازند و بالاخره برای افزودن

برق و روشنی سطح بشقاب قدری روغن در آن میریزند .
 معمولاً برای اجرای امتحانات خود اطفال را انتخاب
 مینمایند و طفل را امر میکنند که بمرکز دو مثلث متقاطع نگاه
 کند پس از چهار پنج دقیقه طفل در وسط بشقاب نقطه سیاهی
 می بیند - این نقطه سیاه کم کم بزرگ شده و باشکال مختلفه
 در آمده مناظر گوناگون بطفل نشان میدهد - غالباً درین موقع
 بر معمول حالت خواب سومنامبویک عارض میشود که مانند
 حالت اشخاص مانیه تیزه (بخواب مصنوعی رفته) غریب و
 فوق العاده است .

بعضی دیگر از شیوخ (چون صاحبان اینگونه آثار و
 اعمال را شیخ نامیده و آنها را محترم میشمارند) معمول را
 امر میکنند که در حباب بلوری خیره شود - حباب دزبور غالباً
 از قندیلهای متعارفی است که در منازل روغن در آن ریخته
 بجای چراغ بکار میبرند .

طریق دیگر آنستکه در کف دست معمول با ماده ملونه
 تیره رنگی دایره رسم میکنند و مرکز آنرا بتوسط نقطه سیاهی
 نشان می دهند همینکه معمول چند دقیقه بان دایره نگاه کند
 چشمهای کم کم خسته شده و حال خواب باو دست داده يك
 قسم بیحسی اندام او را فرا میگیرد

طریق دیگر آنستکه بطری پر آبی را روی میزی که از
 پارچه سفیدی پوشیده شده باشد قرار داده چراغ روشنی در
 پشت بطری میگذارند و معمول را در چند قدم فاصله بطور

راحت نشانیده نگاهش را بطرف نقطه نورانی متوجه میسازند -
 پس از چند دقیقه معمول در پلکهای چشم خود احساس سنگینی
 نموده کم کم چشمهایش بسته شده بخواب میرود
 گاهی برای تکمیل تجربه و عمل بعضی عطریات پشت
 سر معمول میسوزانند و درین حال در اندک زمانی بیهوشی کامل
 باو دست میدهد .

طریق دیگر خواب کردن بوسیله پاس است (درور
 مقناطیسی) و این طریقه را میتوان طریقه علمی و
 کلاسی دانست .

دلکوز Delcuze چنین میگوید : « باید شما و معمول
 جداً هم فکر شوید و احدی را بجز شهود لازمه (مهمما امکان فقط
 یکنفر) نزد خود نگذارید و از آنها خواهش کنید که خیال
 خود را در باب خواب کردن مریض یا خیال شما موافقت دهند .
 وضعیت جلسه باید طوری باشد که هیچ چیز مانع آزادی
 حرکات شما نشود نه زیاد گرمتان باشد نه زیاد سرد و برای
 اینکه در هنگام عمل حواستان پریشان نشود تمام احتیاطات لازمه
 را اتخاذ نمائید آنگاه مریض را براحت ترین وضعی نشانده و
 خودتان در برابر او در جای بلندی قرار بگیرید بطوریکه بر
 او مسلط باشید و از او خواهش کنید که خود را تسلیم شما
 نموده و بهیچ چیز دیگری فکر نکند و اگر قوه مقناطیس
 تاثیرات فوق العاده در او نماید دلسرد و ملول نشود - بعدشتهای
 مریض را بین انگشتان خود نگاهدارید بطوریکه باطن شستههای

او و شما متصل باشد و نظر خود را باو متوجه دارید - از
 دوالی پنج دقیقه (یا تا وقتیکه حرارت متساوی بین شصتهای شما
 و معمول تولید شود) بهمین حال بمانید بعد دستها را کشیده از
 چپ و راست دور کنید بوضعی که کف آنها بطرف بیرون
 باشد و آنها را تا مقابل سر بلند کرده و در روی شانهای معمول
 قرار میدهید (تقریباً يك دقیقه) آنکاه در امتداد بازوها تا
 انتهای انگشتان پائین آورید (با اندک لمسی) بعد از آنکه این
 پاس را پنج یا شش مرتبه مجری داشتید دستها را بالای سر
 معمول گذاشته لحظه بان حال نگاهدارید بعد از جلو صورت
 بفاصله يك یا دو بند انگشت تا برابر شکم پائین آورید و قریب
 دو دقیقه در همانجا نگاه دارید بقسمی که شصتها در فرورفتگی
 شکم و سایر انگشتان زیر دنده ها قرار گرفته باشد - آنکاه دستها
 را بملايمت در امتداد بدن تا زانو ها و اگر بهتر بخواهید تا امتداد
 پاها پائین بیاورید - ممکن است پس از انجام پاسهای اولیه
 از گذاشتن دستها روی سر معمول صرف نظر نموده و پاسهای
 بعد را روی بازو ابتدا از شانها و روی بدن ابتدا از شکم
 شروع کنید.

دکتر ژ. لوی Dr. J. Luys برای خوابانیدن
 معمول اسباب مخصوصی بکار میبرد که موسوم است به Miroir
 a alouettes و وقتیکه این اسباب را بگردش در آورند فروغ
 متوالی سطحهای کوچک آن ممکن است تمام اشخاصی را که در اطراف
 آن نسته و بان نگاه میکنند با هم بخواب کند



ش (۲) تصویر مارکی دوپوی زگور از روی تصویری که در
 کتابخانه ملی فرانسه ضبط است

قطبیت - پولاریته (۱)

وقتی جسمی را پولاریزه (۲) (دارای دو قطب مختلف و
 عکس یکدیگر مثل آهن ربا) میگویند که قوای آن - و بالطبع
 ذرات مادی آن که تحت اثر قوا قرار دارند - در يك امتداد
 معین قرار گرفته باشند

برای آنکه معنی جسم پولاریزه را بهتر بیان کردباشم

(1) Polarite (2) Polarise

مثالی واضح ذکر میکنیم:

فرض میکنیم آبی را از بالای سطح مایلی پائین بریزیم مسلم است که آب تا باین آن سطح بامتداد و وضع معین جریان می‌یابد - این جریان را میتوان با جریان الکتریک مقایسه نمود منبع آب یا محلی را که آب از آنجا شروع بجریان مینماید می‌توان بمنزله پیل یا قطب مثبت پیل دانست که جریان الکتریک از آن شروع میشود - پس قطب مثبت محلی است که فشار در آنجا زیاد تر است و قطب منفی محلی که فشار در آن کمتر است (مانند پائین آن سطح مایل)

بدن انسان نیز که منشاء بروز آثار مخصوصه و محل قوای مختلفه ایست که پیوسته در فعل و انفعالات ممکن نیست پولاریزه نباشد یعنی قطبیت نداشته باشد

اول کسی که در عصر ما تجربیات و امتحاناتی درخصوص پولاریته نمود دورشمباك (۱) است که در این زمینه آثار خوبی در معمولین حساس خود احداث کرد - این شخص کسانی را که مبتلا بحدت فوق العاده باصره بودند آورده و آنها را در حال بیداری بدون اینکه مانیه تیزه نماید در اطاق تاریکی جا میداد این اشخاص پس از مدتی اشیائی را که در آنجا بود محاط در روشنائی مخصوص میدیدند که از خود آن اشیاء خارج میشد - روشنائی مزبور بر حسب پولاریته آن اجسام مختلف بنظر میآمد - گاهی روشنائی مبهمی بود و رنگ مخصوصی

(1) De Reichembach

نداشت و گاهی نیز خیلی واضح و آبی رنگ یا زرد مایل بقرمزی مینمود

اجرای این امتحانات خیلی سهل است و فقط قدری صبر و حوصله لازم دارد و معهذاً همه مردم قابل مشاهده این روشنائی ها نیستند

موافق قوانین فیزیکی میدانیم که قطب های هم اسمیک آهن ربا یکدیگر را دفع و قطب های مختلف الاسم جذب میکنند عین همین خاصیت و در مقناطیس بدنی موجود است یعنی وقتیکه شما دست راست خود را مقابل سینه یا پیشانی معمول ببرید آنرا دفع میکنند و همین دست راست را اگر بین شانه ها یا پشت گردن معمول قرار دهید آنرا جذب مینماید - بادست چپ عکس آثار فوق ظاهر میشود یعنی در پیشانی حال جذب و در پشت گردن حال دفع ایجاد میکند

اگر بجای دست پا یا پیل یا ماشین الکتریک و حتی اگر نباتی را بکار برید همین آثار مشاهده خواهد شد فرقی که دارد اینستکه این جذب و دفع در مورد مقناطیس خیلی واضح و محسوس است ولی برای بدن انسان اثر ثانوی محسوب شده و طبیعتاً آنطور محسوس نیست - اگر جسمی را بیکسی از نقاط بدن که قطبش با آن جسم هم اسم باشد نزدیک نمائیم در آن نقطه بدن آثار ذیل ظاهر میشود: دفع، احساس حرارت و خستگی، تحریک عصبانی، توجه خون که

گاهی از قرمزی پوست معلوم میشود، انقباض عضو و اگر عمل مداومت یابد و شخص حساس تر باشد حالت خواب کم یا زیاد عمیقی - این اثر را خاصیت متحد الاسم مینامند یعنی خاصیتی که از مجاورت قطبهای هم اسم پیدا میشود و خاصیت مختلف - الاسم که عکس آنست آثار ذیل را ظاهر میسازد. جذب، احساس خنکی و راحت، سستی و آرامش اعصاب، نظم و ملایمت جریان خون و بالاخره در بدن فتوری تولید میکند که ممکن است تا حد فلج اشتداد یابد. بنا بر این هر گاه در مدت کم یا زیادی قطبهای مختلف یا متحد را مجاور بدن نمایند ممکن است که آثار فوق الذکر بطور شدت یا ضعف بظهور رسد

برای تجربه این آثار میتوان اشیاء خیلی متعارف و معمولی را بکار برد لکن بشرط اینکه معمول قابل تأثر و حساسی بدست آورند و آن نیز در بین مردم زیاد یافت میشود

یکی از عاملین هنر مند و ماهر مسیو هراس پله تیه (۱) حکایتی راجع بتأثیرات يك شلغم در دختری دهانی نقل میکند که خیلی شنیدنی است:

این دختر در یکی از دهات مسکن دارد و مثل عموم دهقانان ساده لوح و سریع التوهم است از این جهت علم مقناطیس در نظر او قسمی جلوه میکند که هم او را مجذوب میسازد و هم مرعوب و اگر چه تا درجه از مشاهده آثار مقناطیسی و اهمه دارد ولی در عین حال بدیدن نمایشات یا بعقیده خودش جادو

(1) Horace peletier

گریهای مسیو پله تیه خیلی خیلی مایل است مشار الیها پس از مدتی تردید و تأمل عاقبت مصمم گردید که بمنزل پله تیه رفته عملیات و آثار غریبه او را تماشا نماید و برای اینکار روز خوش هوایی را انتخاب کرده بمنزل او رفت پیر مرد دانشمند او را پذیرفته و ضمناً تبسم تمسخر آمیزی باو میکرد

درینوقت خدمتکار مسیو که موسوم به ویکتوار است (۱) در همانجا مشغول پاك کردن مقداری سبزیجات بود که در غذای نهار مسیو بریزد

مسیو بر سبیل تفریح مثل اینکه خود را بيك قسم بازی مشغول دارد از بین سبزیها شلغم خوبی را برداشته و طرف ساقه آنرا که بواسطه پاك کردن قدری کنده و بریده شده بود میان دو چشم دختر گذاشت.

دختر ابتدا خنده مستهزئانه نموده و لکن پس از ده دقیقه بخواب عمیقی رفت

ویکتوار خدمتکار از مشاهده این کیفیت مبهوت مانده با کمال تعجب گاهی بهممان وارد و گاهی بشلغم و زمانی به آقای خود نگاه میکرد.

مسیو با منتهای متانت و خوشحالی شلغم را بر گردانده طرف ریشه آنرا بهمان نقطه پیشانی دختر گذاشت طولی نکشید که دختر بیدار شده سر افکنده بمنزل خود مراجعت نمود و

Victoire

خیلی شرمنده بود که در برابر يك شلغم ناچیز تاب مقاومت نیاورده است .

ویکتوار خدمتکار نیز اظهار داشت که شلغمی که بی جهت انسان را خواب کند برای غذا خوب نیست و بالاخره آنرا بدور انداخت .

لکن مسیو از این مطلب هیچ چیزی ندانست زیرا می دانست که طرف ساقه نبات و پیدشانی انسان هر دو مثبت اند و طرف ریشه نبات بر عکس منفی است در مرتبه اول اثر قطبهای متحد الاسم دختر را بخواب برده و در دفعه ثانی مجاورت قطب های مختلف الاسم او را بیدار کرده است

مانیه تیسیم و طبابت

اگر شخصی علم مقناطیس را برای مقصودی غیر از معالجه یا اقلاتسکین و تسلیت مرضی بکار برد در حقیقت یکی از مهم ترین عوامل طبیعت را آلت انجام مقاصد خود خواهانه قرار داده است . - یکنانه مقصد و منظور از مانیه تیسیم باید شفای بیماران باشد و برای نیل باین مقصود مانیه تیزور (عامل) باید دارای عقل و بدن و اخلاق سالم باشد و قتیکه خود مانیه تیزور فاسد الاخلاق باشد (مخصوصاً وقتیکه مغرور و خود پسند باشد) چه طور میتواند رفع معایب دیگران را نموده و آنها را اصلاح نماید . - يك چنین شخصی مثل کوری است که عصا کش کور دیگری گردد که نتیجه آن بچاه افتادن هر دو خواهد بود

نه همین اخلاق و تمایلات فاسده عیب یکنفر مانیه تیزور است بلکه مریض و علیل المزاج بودن نیز عیب است .

مانیه تیزور ممکن است مثل سایر مردم ناخوش و علیل شود و در صورت علت مزاج نه فقط بمقصود خویش که شفای مریض است نایل نمیکرد بلکه ذرات ماده که از بدن او خارج میشوند و مثل بدن ناخوش و علیلند در مریض بیچاره سرایت کرده سبب ازدیاد علت او میگردند

شرط ثانی یکنفر مانیه تیزور خوب آنستکه بتواند به سهولت تشعشعات مقناطیسی را از خود بروز دهد و برای این مقصود دو چیز لازمست اول شدت جریانهای عصبانی دوم قابلیت پوست بدن برای هدایت کامل قوه عصبانی

واضحست که اگر پوست بدن قابلیت هدایت کامل نداشته باشد جریان های عصبانی هر چه شدید هم باشند نمیتوانند منظمآ خارج شده و آثار کامله بروز دهند و جریان سیاله که خارج میشود امتدادی نخواهد داشت .

مقصود از سیال چیست ؟ - آیا سیال جسم است ؟ - آیا قوه است ؟ خیر هیچکدام از اینها نیست - سیال ماده ایست که حال اثری (اثری) دارد و در آن واحد هم ماده است و هم قوه .

حال سیلان بواسطه انتقال ذرات بخار مانند یا متشعشه تشخیص داده میشود .

قوس نورانی که مابین دو ذغال ماه نخشب (۱) دیده میشود حال سیالیت دارد لکن الکتریسیته (که قوه غیر مادیت) سیال نیست و همچنین ذغالی که بخار شده و مادیت دارد نیز سیال نیست.

پس باید دانست که مقصود از سیال مقناطیسی ماده ایست که حال تشعشع داشته و در ذرات آن حرکت انتقالی موجود باشد باری مانیه تیز و در وقتی میتواند بمقصود نایل شود که از حال معمول خود کاملاً مطلع بوده و اثری را که میخواهد در او احداث کند در نظر داشته باشد زیرا مانیه تیز و بطوریکه بعضی تصور میکنند فقط آلتی نیست بلکه باید بر علم طب واقف بوده علم تشریح و وظائف الاعضا و معالجه امراض و حفظ الصحه را تا درجه بدانند - البته لازم نیست که در علم طب دیپلمه باشد لکن باید از آن بی بهره هم نبوده در اعمال آن حذاقت و بصیرت داشته باشد.

خلاصه مانیه تیز و یا عامل باید دارای بعضی خصایص اخلاقی باشد که عمده آنها اینست: ملایمت، ثبات قدم، صبر و بی غرضی.

در معالجه امراض گاهی بحرانهای شدید یا خفیفی عارض مریض میشود که پاره اوقات باعث وحشت و اضطراب میگردد اما عامل نباید در رنگونه مواقع دست و پا را گم کرده خود را

(۱) ماه نخشب قسمی چراغ برق پر نور را میگویند که روشنائی خیره کننده بین دو قطعه ذغال معدنی آن تولید میشود

بیازد زیرا اگر خود را باخت نه تنها صحت بلکه حیات مریض نیز در خطر خواهد افتاد - عامل باید نوع بحران را دانسته تشخیص بدهد که آیا باید مریض را در آن موقع بحال خود گذاشت یا آنکه بحران را رفع نمود.

شرایط لازمه و مهمه یکنفر عامل که بتواند با موفقیت نایل به مانیه تیزه کردن اشخاص شود همینها بود که ذکر شد لکن عامل زبر دست ماهر باید شرایط ذیل را نیز دارا باشد: باید کم بخوابد - در رختخوابی بخوابد که قدری خشن باشد و روی خود را محکم نپوشد و بهتر اینست که هنگام خواب به پهلو راست خوابیده سر را بطرف شمال و پاها را بطرف جنوب قرار دهد زیرا باین ترتیب بهتر میتواند جریانات مقناطیسی زمین را اخذ نموده مقداری قوای صرف شده روز را بدست آورد و ضمناً راحت تر میخوابد - اطاق خواب باید اگر سرد نباشد اقل خنک باشد و هنگام روز آنرا کاملاً تهویه نموده باشند و چیزهایی که بوی تند دارند از قبیل کلها و عطریات در آن نباشد همچنین حیوانات و مرضی را در آن جای ندهند - عامل قبل از خواب نباید هیچ چیز محرکی از قبیل مسکرات، چای، قهوه، توتون و غیره استعمال نماید - غذا بحد کفایت بخورد نه بحد افراط و بهتر اینست که اغذیه نباتی بخورد مخصوصاً هنگام بهار و پائیز - در زمستان مقداری کره، روغن، چربی و گوشتهای چرب سبک از قبیل گوشت طیور صرف نماید و در تابستان مقداری قهوه یا چای بنوشد لکن از

افراط در آنها احتراز نماید زیرا معرقند و خروج عرق بدن را سست میکند - خوردن ماهی در تمام فصول مفید است زیرا بواسطه فسفری که دارد سبب تسهیل بروز قوای عصبانی میگردد - قسمت عمده غذای او را باید تخم مرغ ، شیر ، بقولات و میوه جات تشکیل دهند لکن باید از خوردن کلم ، تره ، پیاز ، سیر و تمام موادیکه دارای فکول (۱) (نشاسته) میباشند اجتناب و خود داری کند و هیچوقت ادویه در غذای خود داخل نکرده گوشتهای سنگین و بطئی الهضم از قبیل گوشت کاه و خوک نخورد

مانیه تیزور خوب باید عقیف و خود دار باشد زیرا شهوت پرستی و اعمالی که لازمه آنست قسمت زیادی از قوه او را تلف کرده کم کم بی قوه میشود - و نیز باید خستگی زیاد بخود نداده تحریکات شدید و مکرره در خویش احداث نکند و از طرف دیگر نباید خود را هیچوقت بیکار بگذارد منتها برای رفع خستگی کارهای دماغی و بدنی را به تناوب (یک در میان) انجام دهد .

مانیه تیزور هر چند که دارای تمام خواص باشد نمیتواند همه امراض را که باو رجوع میکنند معالجه نماید و اغلب ممکن است مرضائی نزد او آیند که کاملاً از عهده علاج آنها بر نیاید زیرا ممکن است مرضی خودشان سعی در استعمال خود نداشته باشند

در اینصورت عامل باید بر خلاف میل آنها بمعالجه

(1) Fecule

بپردازد - درینحال بهتر اینستکه چندی آنها را بدرد خود واگذارد تا از تحمل مشقت بیماری خسته شده حاضر برای اصلاح حال خود و اعمال وسایل لازمه آن بشوند

همچنین مریض که به مانیه تیزور رجوع میکند لازم است کمال اطمینان را باو داشته و دستورات او را کاملاً بموقع اجراء گذارد و ابدأ بدستور دیگری رفتار ننماید زیرا اغلب دواها مستقیماً با آثار مقناطیس مقاومت کرده زحمات عامل را بهدر میدهند

مریض باید با نهایت حوصله و ثبات قدم انتظار نتایج دانیستسم را داشته باشد .

وسائل مقناطیسی

وسائل مقناطیسی عملیات ذیل است :

اتصال و نصب (دست گذاردن و امثال آن) ، پاس یا مرور مقناطیسی ، نفخه (فوت) ساده یا مضاعف یا مختلط مقصود از نصب و اتصال اینست که جسم هادی نوك - داری را مثل يك انگشت یا پنج انگشت که بهم جمع کرده باشند روی بدن معمول قرار دهند تا بتوسط آن اشعه که از بدن عامل خارج میشود ببدن او وارد گردد - گذاردن کف دست بطوریکه میگویند اثرش کمتر است

پاس عبارتست از حرکت ملایم دست در نزدیکی سطح بدن معمول یا روی لباس او (این یکی از فواید بزرگ

مانیه تیسیم است که تقریباً هیچوقت محتاج بکندن لباس معمول نمیشوند) معمول را بتوسط پاسهای طولی سهولت خواب میکنند آنوقت بتوسط پاسهای عرضی که بتندی از چپ بر راست و از راست بچپ انجام میدهند بیدار مینمایند.

پاسهای طولی باید همیشه در يك جهت انجام گیرد و همینکه بانتهای پاس رسیدند باید انگشتان را حرکتی داده و دست را بسته قدری از بدن مریض دور کنند و محضاً بنقطه شروع برده باهمان ملایمت و آرامی اول پاس را تجدید نمایند نفخه یا دم اثر شدیدی دارد و آن بر دو قسم است دم

سرد و دم گرم

دم گرم بشکل دمیدنی که در زمستان برای گرم کردن انگشتان معمول است پس از شهیق ممتدی از روی لباس اجرا میشود و دم سرد را که بشکل دمیدن برای خاموش کردن چراغ است باید از کمی فاصله با کمال قوت بدمند

تأثیر نگاه از متفرعات نصب است زیرا بر چشم مژگان احاطه کرده چندین نوك بر آن تشکیل داده اند و چشم میتواند قوه مقناطیس ساکنی را که در خود دارد بوسیله آن نوکها خارج نموده بکار ببرد

بد نیست که مانیه تیزورها در تأثیر نگاه تجربیاتی بنمایند زیرا نتایج عالی و دلچسبی بدست خواهند آورد - مارها برای شکار حیوانات دیگر همین طریقه را بکار میبرند

درینجا بی مناسبت نیست خلاصه حکایتی را که از



(ش ۳) اژدها و خرگوش

خرگوش نقل میکنند بسمع خونندگان محترم برسانم در باغ وحوش پاریس (که بیباغ نباتات (۱) نیز مشهور است) خرگوشی بود که حکایت غریبی از او نقل میکردند این خرگوش را که از زندگانی آزاد محروم شده بود برای طعمه اژدهائی خریده بودند حیوان بیچاره را پیش اژدها رها کردند جانور خزنده همینکه طعمه زنده خود را در مقابل خویش دید ديك اشتهايش بجوش آمده بيك حرکت چنبره خود را باز کرده و هر دو چشم را بخرگوش بدبخت دوخت

حیوان بیچاره مرك را در جلو چشم دیده از شدت وحشت بلرزه درآمده خود را در گوشه جمع نمود اما با اینحال شجاعت طبیعی را از دست نداده در مقابل خصم پایداری کرد و ناگاه (بطوریکه مستحفظ نقل میکنند) در قفسی که آنجا بود

Jardin des Plantes (1)

پریده برای دفاع از حیات خویش جدیت ورزید
 اژدها که از این دفاع غیر مترقبه متعجب و متوحش شده
 بود از میدان در رفته و مجدداً خود را چنبر نموده در زیر چین
 های گرم چنبره خویش فیلسوفانه وا کشید و آنروز را به -
 گرسنگی بسر برد ناظرین این واقعه در مقابل این شجاعت و
 تهور جان خرگوش را باو بخشیده و از او نگهداری کرده بایکی
 از سگهای پاسبان هم منزلش نمودند.

یکی از وسائل دیگر مانیه تیسم طشتك مسمر است (۱)
 و آن عبارتست از يك طشتك چوبی ساده پر آب - در آن
 طشتك چندین بطریرا که از آب مانیه تیزه مملوند میگذارند
 بطوریکه همه بطرف مرکز متمایل باشند

از مرکز طشتك چندین میله آهنی که طنابهای چندی
 به آنها بسته شده است خارج میشود - مرضی دور طشتك جمع
 شده طنابها را در دست گرفته تشکیل زنجیری میدهند و حتی -
 المقدور بیکدیگر نزدیک میشوند تا همه یکی شده سیالیه قنطاریسی
 بتواند در بین آنها جریان یابد

دانشمند شهور دوپوی زگور (۲) درخت نارونی را که
 در میدان قریه بوزانسی (۳) واقع بود مانیه تیزه کرده طنابهایی
 از شاخه های آن آویخته بود - بیماران در اطراف درخت
 روی نیمکتهای سنگی نشسته هر يك یکی از طناب ها را بعضو

(1) Mesmer (2) De Puysegur

(3) Buzancy

معلول خود می بستند و شستهای یکدیگر را گرفته تشکیل زنجیری
 میدادند و باینوسیله نتایج مهمه حاصل گردید زیرا پس از چندی
 درضای متعدده شفا یافتند

طریقه امتحان حساسیت معمول

طریقه که ذیل آن ذکر میشود موسوم است بطریقه نورو سکوپیک
 (۱) و این طریقه اخیراً کشف و معمول شده است

کسیرا که میخواهند باین طریقه امتحان کنند از او
 خواهش مینمایند که جلوی امتحان کننده بایستد آنوقت ممتحن
 پشت سر او رفته دودست را باز کرده به آرامی روی شانه های
 او قرار میدهد بطوریکه حتی الامکان بحدود عصبانی (ستون
 فقرات) نزدیکتر باشد و انگشتان به داخل حفره فوق النخاعی
 منتهی شود - غالباً پس از سی الی چهل ثانیه معمول در صورتیکه
 هیچ اطلاع بر اثری که میخواهند در او تولید کنند ندارد احساس
 حرارت کم یا زیاد شدیدی نموده طولی نمیکشد که حرارت تمام
 پشت او را فرا میگیرد و گاهی نیز احساس لرزشی در همان محل
 نموده سنگینی مخصوصی روی شانه های خود حس میکند و بعضی
 اوقات هم اثر برودت سختی در او ظاهر میشود

اگر معمول حساس باشد همینکه دست از پشت او
 بردارند شدت بسمت عقب متمایل میشود و این تمایل غالباً
 طوری شدید و ناگهانی است که تعادل بدنی معمول را از بین

(1) Neuroscopique

برده و اگر او را نگاه ندارند مثل يك تکه چوب بر زمین میافتد این اثر جاذبه ممکن است بدون مجاورت و دست گذاشتن نیز پیدا شود باین ترتیب که عامل بفاصله که اقل آن چند سانتیمتر و اکثر آن چند متر است در عقب معمول ایستاده دستها را برابر کتفهای او نگاهدارد - درینحال معمول احساس حرارتی مینماید که از دستهای عامل متشعشع شده و همینکه عامل دستها را قدری عقب بکشد معمول تصور میکند که رشته او را بطرف عامل میکشاند.

تمام این آثار را در حالی که معمول لباس پوشیده باشد میتوان تولید نمود و احتیاجی بکندن لباس او نیست و این تجربه را در باره همه کس میتوان مجری داشت بدون اینکه او اطلاعی از منشاء آثار بروز کننده داشته باشد یا اینکه از مقصود امتحان کننده که تعیین درجه حساسیت اوست آگاه گردد.

من بر این اثر غریب یعنی تعیین درجه حساسیت بدون مطلع شدن طرف يك روز من غیر قصد مطلع شدم و تفصیل آن اینست که روزی با یکی از دوستان گردش میکردم و در کنار جاده اثر عبور و مرور حشره را تماشا مینمودیم رفیق من در جلو من خم شده غرق تماشا بود - من بلا اراده دست راست خود را روی شانه های او مجاور با پشت گردش گذاشتم - یکمرتبه برگشته فریاد کشید : دستتان را بر دارید! مرا با آتش سیکار خود سوزاندید - من باسانی برای او مدلل نمودم که سیکاری در دست نداشته ام و محض اینکه خوب متقاعد شود مجدداً دست خود

را بهمان طور روی شانه او گذاشتم همان اثر اول بلکه شدید تر از آنرا احساس نمود و همینکه دست خود را از شانه او کشیدم حرکتی کرده و تقریباً بعقب افتاد.

بعد از آن این اثر غریب را تقریباً در پنجاه نفر دیگر امتحان نمودم و سی نفر از آنها اثری را که آن دوست من دیده بود بدرجات مختلفه احساس کردند و ازین رو استنباط کردم که عموم اشخاص که باین طریق یعنی بوسیله دست گذاشتن متأثر میگردند بدرجات متفاوته قابل دانیه تیزه شدن میباشند

میتوان در قاعده مزبوره تغییراتی کم یا بیش داده يك رشته تجربیات بدست آورد

همینکه حساسیت یکنفر معمول معلوم شد مالش مختصری روی ستون فقرات او داده و دست را قریب يك الی دو دقیقه در انتهای آن نگاه میدارند - درینحال اشخاصی که مختصری هم حساس باشند احساسی شبیه به راه رفتن مورچه در قسمت پائین بدن خود نموده فتوری در مفصل زانویشان حاصل میگردد و در اشخاصی که مقاومت میکنند لرزش عصبانی مبدل بلرزش صرع مانندی شده بالاخره خواهی نخواهی بزانونه میافتند

برای بی اثر نمودن هر گونه مقاومتی باید مالشی بعضلات سرین داده و اعصاب عرق النسائی را در نقطه که از یکدیگر دور میشوند قدری بفشارند

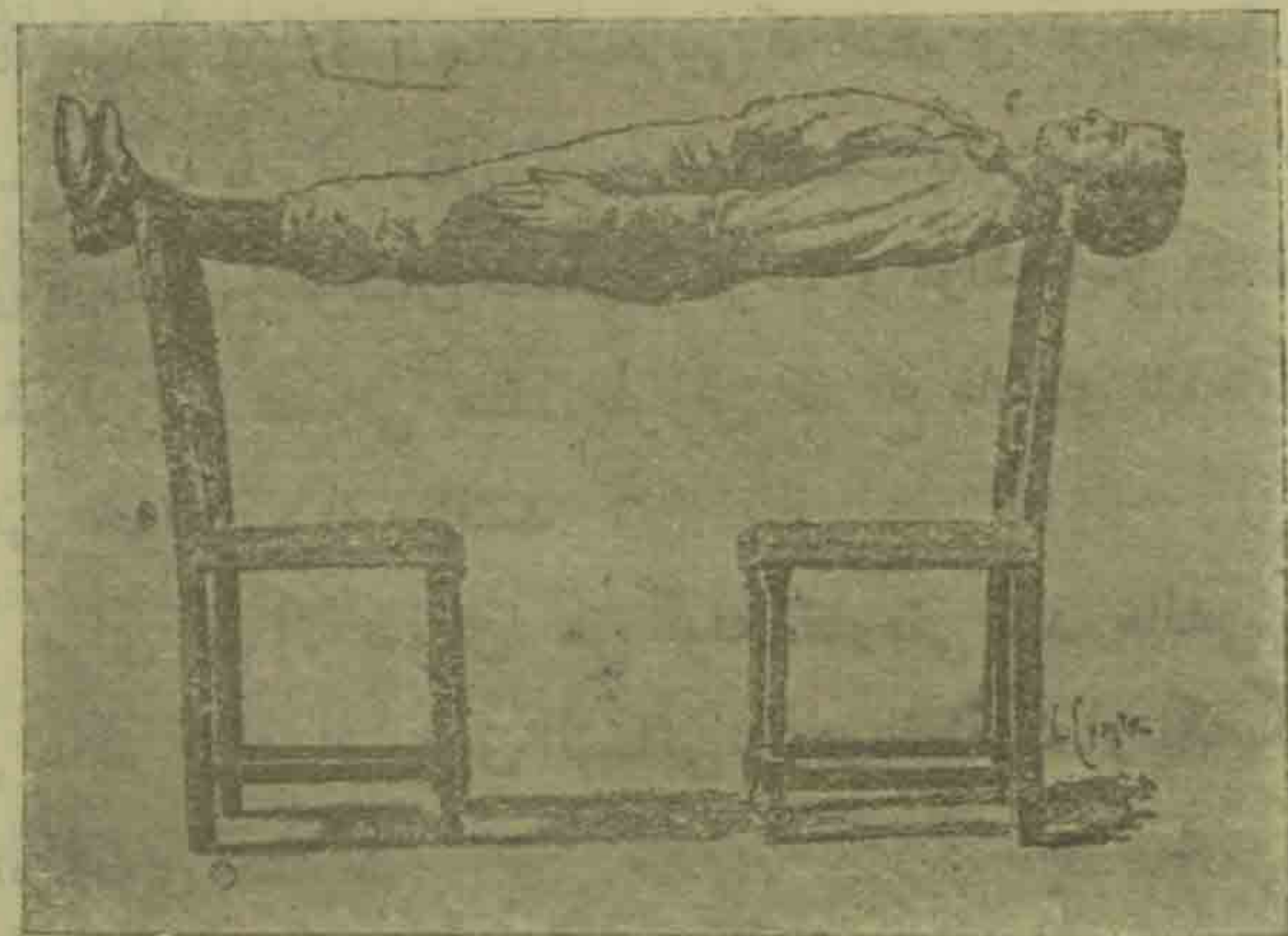
این عمل فقط سه چهار دقیقه وقت لازم دارد و بعد از آن برای تولید آثار از قبیل انقباض، فلج، بی حس و غیره احتیاج

بکمترین مجاورتی هم نخواهد بود
اما با اینحال معمول در خواب نیست و بتمام استیضاحات
عامل خواب داده مقاومت میکند لکن مقاومت او مانع بروز آثار
مطلوبهٔ عامل نمیشود

خوابانیدن معمول در چنین حالت بسیار آسانست و فقط همینکه
یکدست را بروی پیشانی و دست دیگر را پشت گردن او قرار دهند
خواب عمیقی بر او عارض خواهد شد

مقناطیس حیوانی

مراد از مقناطیس حیوانی کبیه آتاریست که در انسان یا
حیوانات تولید خواب مصنوعی مینمایند - خواب مصنوعی را
بسه دوره یا سه حالت تقسیم کرده اند.



ش ۴ حالت صلابت اعضا

صلابت اعضا، غش، انتقال نومی.
این تقسیم و طبقه بندی را دو دکتر بزرگ ژ. لوی (۱)
و شارکوت (۲) نموده اند

عقیده پیروان دکتر شارکوت اینستکه صلابت اعضا (۳)
عبارتست از اولین بروز تنویم و این حالت پیدا میشود از خیره
شدن در جسم خیلی روشن یا شنیدن ارتعاشات دیابازون قوی
یا انداختن نور شدید الکتریک بصورت شخصی که در تاریکی
قرار گرفته باشد (بتوسط اسباب پرتو افکن) که در این حال
بر آن شخص بزودی حال صلابت اعضا طاری میشود - یعنی
اعضایش مثل سنگ محکم شده چشمها بکلی باز میماند و او را
بهر قسمیکه قرار دهند هیچ احساس خستگی نمیکند و اگر
سوزنی باو بزنند یا عضوی از اعضای او را بسوزانند ابداً ملتفت
نمی شود.

چنین شخصی در دست عامل حال يك مجسمهٔ بیروح را
دارد و از هیچ چیز متأثر نمیشود و برای بیدار کردن او کافیتست
که بارامی روی چشمهایش فوت کنند

حال غش سرسامی (۴) با حال صلابت فرق کلی دارد
شخصی که بحال غش میافتد چشمهایش نیم بسته یا بکلی
بسته میشود - سیاهی چشمها بالا میرود - آنگاه چنین بنظر می
آید که خواب عمیقی بر او مستولی شده است اعضایش سست و

1 Dr. J. Luys 2 Charcot 3 Catalepsie
4 Lethargie

بی قوت میشوند و میتوان آنها را نشگون گرفته و یا به شدت سوزن زد - شخصی را که در حال صلابت باشد به آسانی میتوان بحال غش در آورد برای این مقصود کفایت که چشمهای او را بسته پلکها را جمع نگاهدارند - و برای بیدار کردن باید روی چشمهایش بدمند.

انتقال نومی (۱) حال است که ارتباط معمول و عامل در آنحال خیلی کاملتر است - این حالت را ممکن است از اول در معمول تولید نمایند لکن غالباً دنباله حال صلابت و غش است برای تولید این حالت کافی است که اعمال سابق الذکر را تکرار کنند و نیز میتوان آنرا بتوسط القاء تولید نمود

در حال انتقال نومی قوه عضلانی معمول خیلی زیاد می شود بطوریکه اگر شخص خیلی زور مندی هم بخواهد او را از انجام حکمی که باو داده اند ممانعت نماید (هرچند که معمول هم خیلی ضعیف باشد) از عهده بر نیامده و با کمال سهولت معمول او را بر زمین میزند

قوای باصره، سامعه، و شامه معمول در اینحال دقیق شده حساسیت و حدت فوق العاده پیدا میکند

یکی از اهالی منت پلیمه (۲) دختری داشت که در حال انتقال نومی آثار غریبه حیرت آوری از تندی مشاعر و حواس او دیده میشد.

این آثار را در پاریس مقابل عدده زیادی نمایش داده

1 Sornambulisme 4 Montpellier

و همگی تصدیق بروشن بینی او نموده اند از جمله اینکه چشمهای او را با پارچه کلفتی می بستند و در اینحال با کمال خوبی نوشته را میخواند و ورق بازی میکرد بدون اینکه ذره اشتباه کند

امتحان مقناطیس در حیوانات

لافونتن (۱) کتابی تألیف نموده که موسوم است به (فن مانیه تیزه کردن) (۲)

در این کتاب بعض امتحاناتی را که در حیوانات نموده و موفقیت کامل حاصل کرده است شرح میدهد - از جمله شرح حال تازی کوچکی است که در سال ۱۸۴۳ در تالار والانتینو (۳) بمردم نمایش داده است و کیفیت آنرا بدینگونه مینویسد:

« این تازی کوچک را هفت هشت روز بود بمن داده بودند بسیاری از تماشا چیان که در نمایشگاه حاضر بودند وعده آن ها قریب هزار و پانصد نفر میشد دیر باور و معاند بودند و بدینجهت همینکه برای خوابانیدن تازی شروع به پاس دادن نمودم از اطراف صدای خنده ها و صفیر های تمسخر آمیز بلند شد

تازی را برای اینکه حواسش پربشان شود صدا میکردند - لکن من او را روی زانوهای خود نگاهداشته با یکدست یکپای او را گرفته با دست دیگر از سر تا وسط تنه اش پاس میدادم پس از چند دقیقه تالار را سکوت کامل فرا گرفت زیرا همه

اشتباه نشود که این لافونتن Lafontaine از علماء فن مانیه تیسیم

و غیر از لافونتن شاعر معروف فرانسوی است

2 L'art de Magnetiser 3 Valentino

دیدند که سر تازی پائین افتاده بخواب عمیقی رفت - پاهای او را بحال صلابت درآورد و سوزن پدای او زدم هیچ علامت احساس دردی در او پیدا نشد - آنکاه حیوان را روی يك صندلی انداختم و او همانطور بی حرکت مانده بود - در نزدیک گوشش طپانچه خالی کردم بهیچوجه علامت شنیدن صدا از او ظاهر نشد بعد بیدارش کردم مجدداً بحال چابکی و نشاط طبیعی که داشت برگشت سرش از خوشحالی بهوا بود و بهر صدائی که میکردند روی خود را بر میگردداند همه تصدیق کردند که حیله و تدویری در کار نبوده و به تأثیر قوه مقناطیس در حیوانات معتقد شدند «

و نیز دانشمند سابق الذکر مینویسد که امتحان مزبور را در سوسمار و گربه و شیر نیز معمول داشته و موفق شده است و ما نمیتوانیم در سخنان عالم مزبور تردید کنیم زیرا عملیات او در مقابل شهود بسیار انجام یافته است

دانیلوسکی (۱) در مجله هیپنوتیسم (۲) سال ۱۸۸۹ چنین مینویسد :

من خواب مقناطیسی را در حیوانات مختلفه از قبیل مرغ ، موش ، مار ، کروکودیل (۳) خرچنگ ، قورباغه و غیره تولید نموده ام

1 Danilauski 2 Hypnotisme
 ۱- کروکودیل Crocodile جانوری است که در رودهای بزرگ افریقا و امریکا زندگی میکنند و آنرا بهر بی تمساح میگویند

وسیله نیل باین مقصود خیلی آسانست - فقط کافیتست که حیوان را تامدتی بواسطه فشار دلایمی بیحرکت نگاهدارند بعد از آنکه او را بوضع خلاف معمول مثلاً پشت قرار داده باشند بزودی بیحسی کامل او را فرا میگیرد

قورباغه حتی در برابر تحریکات خیلی الم آور نیز مقاومتی نمیکند - این حیوان را میتوان با کلوروفورم بیهوش نمود بدون اینکه مقاومتی ابراز دهد

اگر سوراخهای بینی او را باتکه کاغذی ببندند هیچ تلاشی برای باز کردن آن نمیکند - فقط وقتی که نزدیک بخفته شدن است تشنجی بر او عارض شده کاغذ افتاده تنفس مجدداً شروع میشود

بیحسی در مرغ نیمساعت طول میکشد در لانگوست (۱) که نوعی از خرچنگ است بیست دقیقه و در حیوانات دیگر از ده الی پانزده دقیقه طول میکشد

در سنه ۱۴۶۴ میلادی آتانازیوس کیرشر آلمانی (۲) موفق به خواب کردن مرغها گردید

وسیله که برای نیل بدین مقصود بکار میبرد و بطالبین انجام این عمل توصیه نموده اینست :

« مرغی که دوپایش را بسته باشید روی زمین بگذارید حیوان ابتدا که خود را اسیر می بیند برای خلاص از بند حرکات بسیار بتوسط بالها و تمام بدن خود میکند لکن پس از

1 Languste 4 Athanasius Kircher

تلاشهای بی فایده از خلاص نومید میگردد و خود را براحت
تسلیم شما مینماید

آنوقت با گچ یا ماده دیگری که رنگین باشد روی زمین
خطی بکشید که از برابر چشم حیوان شروع شود بعد او را
باز کرده راحت بگذارید - آنوقت اثر هم او را بزنید قادر به
پریدن و رفتن نخواهد بود

کنستانتن بالاسا (۱) با کمال قوت در چشم اسبهای خیلی
سرکش خیره شده و مالشهای ملایمی بطور صلیب در پیشانی
حیوان میداد باینوسیله بدون هیچ زحمتی موفق برام کردن و
نگاهداشتن او میشد

و همین طریقه را باره (۲) که ازرائضین مشهور است
برای رام نمودن اسبهای خیلی شرور و سرکش بکار میبرد
مطالب ذیل ادله دیگری برای تأیید این مدعا میباشد:
یکی از اسبان مدرسه بیطاری لیون (۳) را در جلو
پرنس هانری سلطان پروس بدون لمس مانیه تیزه کردند و بزودی
حرکات تهییجی و تغییر مزاجی فوق العاده در حیوان حادث
شد - همینکه عامل چوب خود را بخنجره حیوان نزدیک نمود
اسب شروع کرد بسرفه نمودن مثل اینکه گلودرد داشته باشد
برای تکمیل اطلاعات اسب را کشتند و در کلوی او

جراحت سختی دیدند

عادت بعضی قبائل را در رام نمودن اسبها جزو همین

1 Constantin Balassa 2 Barey 3 Lyon

رشته عملیات میتوان محسوب داشت
و آن اینستکه بینی اسب را بشدت گرفته چندین مرتبه
در منخرین او میدهند

مسافرینی که دیده اند میگویند اسب خیلی سرکش
پس از این عمل محبت زیادی بصاحب خود پیدا کرده رام و
وفادار شده دیگر بخمال سرکشی نمی افتد

اثر قوه مقناطیسی در نباتات

اگر مقناطیس حیوانی را در نباتات بکار برند نتایج
فوق العاده حیرت آوری مشاهده خواهند نمود .

عملی را که ذیلا مینکاریم بتوسط یکی از معلمین معتبر
فن باغبانی سن کانتن (۱) موسوم به دسیو پیکارد (۲) انجام
یافته است و در اینجا عین کلام استاد مزبور را نقل میکنیم :

نظر باینکه این قاعده کلیه را میدانستم که قانون حیات
در تمام موجودات نامیه یکیت دصم شدم که مقناطیس حیوانی
را در نباتات بکار برده نتایج آنرا مشاهده کنم

شش بوته گل سرخ را بشش درخت نسترن قوی پیوند
زدم - پنج تای از آنها را بحال طبیعی وا گذاشتم و ششمی را هر
صبح و عصر قریب پنج دقیقه مانیه تیزه میکردم دهم آوریل یعنی
پنجروز بعد از شروع بعمل بوته مانیه تیزه دوجوانه یک سانتیمتری
زد و پنج بوته دیگر تازه در بیستم آوریل سبز شدند دهم ماه

(1) Saint Cuentin (2) qicard

ده بوته مانیه تیزه دوشاخه چهل سانتیمتری دارای ده غنچه بود
و دیگران پنج الی ده سانتیمتر ارتفاع یافته و خیلی مانده بود
نه غنچه کنند

بالاخره بوته مانیه تیزه در بیستم ماه مه گل داد و ده
گل سرخ قشنگ متوالیاً بعمل آورد برگهایش تقریباً دوبرابر
برگهای سایر درختهای گل سرخ بود
همینکه گلش ریخت آنرا زدم - در ماه ژویه چهل و
دو سانتیمتر ارتفاع پیدا کرد و در بیست و پنجم ماه مزبور
هشت گل تازه داد - مجدداً آنرا زدم بطوریکه پانزده سانتی متر
آن باقی ماند - در بیست و ششم اوت سر قشنگی پیدا کرد که
دوازده شاخه گلداروشت و چهار سانتی متر ارتفاع داشت
مجملاً این پیوند که در پنجم آوریل شده بود در دو مرتبه
هیجده گل سرخ قشنگ داد و نزدیک بگل کردن دفعه سیم بود
و علاوه بر این از شاخه های آن که بریده بودم سی و هشت پیوند
زدم که چند تایی آنها سه هفته است گل داده اند

اما پنج درخت دیگر در آخر ماه ژون گل کردند و
شاخه های آنها فقط پیا توده الی بیست سانتی متر رسیده بود و فقط
یکی از آنها بیست سانتی متر طول داشت

اگر از مفصل شدن کتاب نمیترسیدیم میتوانستیم آثار
غریبه را که از بعضی در اویش هندی دیده شده است نقل کنیم
از قبیل آثاری که در حیوانات از مسافتی فاصله تولید مینمایند
و از قبیل اینکه تخمهایی میکارند که فوراً نیش زده بفاصله چند



(ش ۵) بوته های گل سرخ که بوسیله عملیات مقناطیسی پرورش
فوق العاده حاصل نموده است

ساعت سبز میشوند

اگر خوانندگان محترم بخواهند از این اعمال و آثار غریبه
اطلاعات کاملتری بدست آورند رجوع کنند به کتاب «سیاحت
ممالک دراویش افسونگر» (۱)

(1) Voyage aux pays des jakirs
charmeurs

که لوی ژا کولیو (۱) (قاضی قدیم فرانسه در شاندرنا گور
(۲) تألیف نموده است

فائده علم مقناطیس

تنها مقصود از علم مقناطیس باید معالجه مرضی باشد
زیرا اگر امتحانات مانده تیسیم را در مقاصد دیگری غیر از نفع
عموم بکار برند قویترین عامل طبیعت را برای منافع خود پیرستانه خویش
بکار انداخته عاقبت وخیمی برای خود تهیه مینمایند چه طبیعت
دیر بازود از کسانی که قوانین آنرا بدون لزوم نقض میکنند انتقام میکشد
رفتار و گفتار و حتی افکار هر شخص ارتعاشاتی در هوا تولید
میکند که مخصوص به آن شخص است - حالا اگر این ارتعاشات
خوب باشند نتیجه آنهم بتولید کنند آنها میرسد و اگر بد باشند وجود
آنها تخمی را که کشته است خواهد دروید و این عدالت محض است
معهدا ادعای محالی خواهد بود که بگوئیم قوه مقناطیس
معالج تمام امراض است خود مسمر (۳) نیز چنین عقیده نداشته است
قوه مقناطیس ممکنست سبب تسلی کامل و حتی معالجه قطعی
معمولین بشود لکن ایند طلب دلیل نمیشود که بگوئیم طب معمولی فقط
کلمه مهملیست و نام اطباء را باید از دفتر علماء و خیر خواهان نوع بشر محو نمود
مسمر این مطلب را میخواست ثابت کند که بهترین و آسانترین

(1) Louis jacolliot

۲- Chandernagor یکی از شهر های هندوستان که از مستملکات
فرانسه است

(3) Meurer



(ش ۶) دکتر مسمر واضع فن مسمریسیم

وسائل برای بر قرار کردن تعادل جسمانی انسان این نیست که
سموم کم یا زیاد شدید را در بدن او داخل کنند بلکه گاهی
بهر اینست که بر قوائی که در بدن او موجود است و او را بحرکت
می آورد مستقیماً تأثیراتی وارد آورند و بتوسط اعمال قوه مقناطیس
است که میتوان باین مقصود رسید.

انتقال نومی

یا سومنامبولیسم
Somnambulisme

مقصود از انتقال نومی یا سومنامبولیسم چیست ؟
مقصود از انتقال نومی خواب مصنوعی است که بوسیله
عملیات مقناطیسی احداث مینمایند
در این حال معمول صدائی بجز صدای عامل نمیشود و
میتوان سؤالاتی از او کرده امتحاناتی در او انجام داد.
هر چند که در این تجربیات موفقیت حاصل کند باز
نباید در ابتدای کار معمول خواب رفته را زیاد خسته نمایند
وجود معمول را در اینحال میتوان بماشینی تشبیه نمود که
نهایت حساسیت را داراست و کمترین چیزی ممکن است او را
متأثر و پیریشان سازد - لکن از روی حوصله و تأنی و ملایمت
میتوان معمول قابل توجهی تهیه نمود

دوپوته (۱) میگوید: قوه مقناطیس بتوسط انتقال نومی
دری از عالم مجهول غیر مرئی بروی ما باز میکند
صاحبان خاصیت انتقال نومی محققاً بدون کمک چشم می بینند
و این حال بصیرت مضاعف نامیده میشود
حکایت ذیل بهتر از هر تشریح و بیانی مطلب را واضح
میسازد: دختر جوانی که مبتلا بمرض حملیه بود در یکی از

(1) De potet

جلسات ما حضور بهم رسانید و این امتحان را در او مجری
داشتیم که او را خواب کرده و روی چشمهایش شریطه کاغذی
چسبانیدیم بطوریکه چشم او را بالتمام پوشانید روی این کاغذ
تاهپونها از پارچه جاذب الماء گذارده بانوار کلفتی بستیم
آنوقت کتابی را باز کرده باو دادیم با کمال روانی بلکه
بهرتر از حال معمولی و عادی آنرا خواند
شخصی که در حال انتقال نومی است دارای خاصیتی
است که میتواند چیز هائیرا که از حوزه ادراک حواس عادی
خارج است بفهمد - مثلاً مطلبی را که در جائیکه از محل او
دور باشد گفته میشود بشنود و حتی بعضی وقایع گذشته یا
آینده را ببیند

صاحبان خاصیت انتقال نومی که این را حرفه خویش
قرار داده اند برای اینکه در سخنان خود اشتباه نکنند هادئی
اختیار مینمایند یعنی چیزیرا که بمطلوب مرتبط و منسوب باشد
بهمین جهت است که از شوهرانیکه در خصوص زندهای
خود به آنها مراجعه مینمایند حالات و امارات و اشارات زنرا
پرسیده حتی چند تار از موی او یا چیز دیگری که بابخره
متصاعد از بدن او آغشته باشد (از قبیل لباسهائی که ملامس
پوست بدن بوده اند - انگشتر، گوشواره، مخصوصاً مرواریدها
و غیره) درخواست میکنند

این اشیاء همینکه صاحب انتقال نومی آنها را بدست میگیرد
اثر مخصوصی در او تولید مینماید

جریان عصبانی از این اثر متأثر شده بجستجوی اثری شبیه بان حرکت میکنند و همینکه آنرا یافت صاحب انتقال نومی یقین میکنند که با آن شخص مجاور است هر چند از او خیلی دور باشد

در تمام این مدت مجاورت آنچه را که آن شخص میکند یا می گوید یا فکر می کند شخص دارای انتقال نومی میفهمد لکن اطلاع بر افکار معمولاً از اطلاع بر کردار و گفتار مشکلتر است زیرا ارتعاشات افکار در ظاهر سطح بدن بروز نکرده و ممکن است در داخل بدن فکر کننده تمرکز یافته باشند مخصوصاً اگر فکر کننده از حیث کیفیات و قوای دماغی بر صاحب انتقال نومی تفوق داشته باشد

اعتماد خود را بسخنان صاحب انتقال نومی باید محدود نمود - اگر چه در بعضی مواقع میتوان بسخنان و بیانات او اعتماد کرد مخصوصاً وقتی که آن شخص خاصیت خود را سرمایه تجارت قرار نداده و اشتغال زیاد از حدی که او را خسته کند باین عمل نداشته باشد و نیز اینقدر هوش و تعلیم و حسن اخلاق داشته باشد که بداند هنگام خواب انتقالی در معرض چه کاری واقع شده است

القاء

در حال انتقال نومی معمول هر گونه القاء اتی را میپذیرد اولین و آسانترین القاء خیالی که بکار می برند اینست

« شما میخواهید چشمها را باز میکنید بلند میشوید راه میروید » همینکه معمول بعضی از این قسم احکام را اطاعت نمود آنوقت این خیال را باو القاء میکنند که تغییر نوع داده یعنی اگر مرد بوده زن شده و بالعکس

یا اینکه تغییر شغل یا شخصیت داده است اگر معمول زن باشد ابتدا او را در باغی که پر از گل و ریحان و مرغان خوش الحان باشد گردش میدهند و در این هنگام مشاهده میشود که وضع راه رفتن و حالت او درست مطابق با خیالی است که باو القاء کرده اند

اگر این معمول را بیک نفر سلطان قشونی مبدل نمایند درست مطابق عنوانیکه باو داده اند رفتار میکند دسته خود را فرمان میدهد و کاملاً رول بکنفر صاحب منصب قشون را بازی میکند

همچنین ممکن است معمول بکمترین حکمی از سرما بلرزد یا از گرما غرق عرق شود اگر چه حرارت بدرجه متوسط باشد حدس میزنیم اول کسیکه القاء را بکار برده است (آبه فاربا) است

فنجانهای آب خالص را بدست گرفته و انگشتان خود را روی آن منبسط کرده موافق میل خود بهترین شرابها را نشان میداد القاء افکار در بعضی معمولین بقدری مؤثر و مسلط می شود که دیده شده است سیب زمینی را مثل اینکه گلابی خیلی لذیذی باشد خورده یا آنکه زرد کرا بعقیده اینکه هلو است با کمال لذت تناول کرده است .

اتفاق افتاده است که تکه کاغذ ساده را روی پوست بدن معمول چسبانیده و بواسطه اثر القاء نتایج مادی يك قطعه مشمع را حاصل نموده اند

القائات را برای هر وقت که فرمان بدهند در همانوقت انجام میگیرد اگر چه در آن موقع معمول بیدار و آن القاء نیز بر خلاف میل او باشد

بعضی امتحانات را همه کس میتواند بدون خطر و زحمت معمول انجام دهد مثل اینکه موافق تغییراتی که در احکام خود میدهد معمول را وادار بتمام حالات و اقسام خنده بکند

جذبه مذهبی قشنگترین حالات را تولید مینماید و از روی همین قاعده (معمولی) بواسطه القاءات مکرره به بلندترین مقام جذبه میرسد

باو میگفتند صدای هوزیک آسمانرا میشنوید شما میان فرشتگان هستید تازه دیرفت آثار بشاشت در چهره او پیدا شود که بتوسط فرمان دیگری باینطریق: « شما خدا را می بینید » وضع و حالت صورت او تغییر مییافت و در چهره او که خیال میکرد غیر مادی شده است يك وجاهت آسمانی احداث میشد که تولید آن بدون اثر القاء محال بود

اگر بزنی القا کنند که وزغ یا ماریرا می بیند در جای خود چسبیده اظهار وحشت زیاد میکند یا بعجله فرار میکند - اما نباید اینگونه القاءات وحشیانه را بکار برد و بهتر اینست که همیشه در معمولین خیالات مسرت آور تولید کنند.



ش ۷ القاء - مشاهده موهومی يك مار

یکی از ساده ترین تجربیات و القاءات را شرح میدهم و آن این است که ممکن است بمعمول القاء نمود که پایش بر زمین چسبیده یا اینکه او را از عبور خط معینی ممانعت نمایند یا عدد ساده مثلا عدد هفت را از خاطر او ببرند و حتی میتوان اسم خود او را نیز از خاطرش محو نمود

پروفسور شارکوت تجربه در باب القاء نموده است که ذیلا

شرح میدهم:

دانشمند فوق الذکر زنی را خوابانده صفحه کاغذ سفید را به او داده و گفت این عکس من است ببینید خوب شبیه من هست یا خیر؟

معمول پس از لحظه تردید جواب داد بلی این عکس شماست میتوانید آنرا بمن لطف کنید؟ آنوقت پر و فسور شکل سرو رنگ لباسها را برای او بیان کرده و تمام جزئیات و خصوصیات عکس موهوم را در خیال او خطور داد

بعد آن کاغذ را در میان چند کاغذ شبیه یا مختلف روی میزی قرار داده بمعمول گفت بین این کاغذها بگردید ببینید هیچکدام را میشناسید زن کاغذها را دیده و آن کاغذ مخصوص را که قبلاً نشان غیر مرئی در او گذاشته بودند بیرون آورده و گفت بفرمائید این عکس شماست.

معمول را پیدا کردند و مجدداً امتحانرا تکرار نمودند باوجود انکارها و خندههای حضار همان موفقیت اول حاصل گردید.

اینگونه القاءات ممکن است موافق فرمان عامل چند روز طول بکشد.

بسیاری از مؤلفین حکایات مختلفه و امثال متعدده راجع بالقاءات ذکر کرده اند که در ردیف مطالب فوق الذکر است يك امتحان تفریحی را که معروف است ذکر مینمائیم و آن اینست که دو انگشت را روی هم سوار کرده گلوله کوچکی را باسر هر دو انگشتان لمس کنند عوض يك گلوله

احساس دو گلوله خواهند نمود

امتحان ذیل را که در ردیف امتحانات جدی علمی است نیز شرح میدهیم:

چندین نفر دکتر که مشغول تحقیق و مطالعه در اثرات خیال بودند محکوم باعدامی را بالقاء این خیال که خون از بدن او می رود تلف نمودند

وقتی که محکوم را با چشمهای بسته بطرف اطاقیکه محل امتحان مزبور بود بردند دستها و پاهای او را بانیشتر کوچکی خراش دادند بطوریکه مقدار کمی خون آمد

در این حال از چهارشیر نیز آب جاری ساخته و مقصر صدای آب را میشنید بتصور اینکه رگهای او را زده اند و این صدای خون اوست که در طشتی مبریزد غش کرده عرق سرد فراوانی از اندامش جاری شده پس از يك اضطراب و پریشانی فوق العاده در تشنجات حقیقی مرد

پس در حقیقت جلاد واقعی او فقط تصور و خیال خود او بوده است

بنا بر آنچه در این فصل گفته شد میتوان القاء را اینطور تعریف نمود (زود باوری که بمنتهای درجه رسیده باشد) ممکن است در حال القاء معمول را بیحس نمود - هر چند که طبیعتاً بیحس نباشد - بقسمیکه بتوانید زیر دماغ یا چشمهای باز او کبریت مشتعل را ببرید یا پوست بدنش را با سوزنی سوراخ کنید و او نفهمد

اثر اجسام در مسافت بعیده

دو نفر از اطباء شهر روشفورت (۱) موسوم بدکتر بورو (۲) و دکتر بورو (۳) در سال ۱۸۸۵ مسیحی مشغول بعضی امتحانات و تحقیقات در خصوص آثار فلزات بودند تجربیات آنها باینجا منجر شد که اثر فیزیولوژیکی و دوائی اجسام مختلفه را در اشخاص چه در حال خواب و چه در حال بیداری مشاهده نمایند - از جمله ملاحظه کردند که وقتی شیشه دوائی را نزدیک معمول ببرند اگر دران (یودور دوپتاسیوم) باشد تولید عطسه و خمیازه های مکرره دراومیکند و اگر تریاک باشد او را بخواب میبرد

مابعاتیکه در شیشه ها بودند هر یک آثاری از این قبیل تولید میکردند حتی در وقتیکه خود امتحان کننده از جنس مایع بیخبر بود - بمحض اینکه شیشه الکل را بمعمول نزدیک مینمودند حال مستی کامل پیدا میکرد - و اگر شیشه امانیاکی نزدیک او میبردند بحال هوشیاری عادی بر میگشت

در اینجا نمیتوانیم تمام تجربیات در این موضوع را مشروحاً بنکاریم .

لکن از شرح تجربه ذیل ناگزیریم :
در یکی از جلسات عامل بخیال افتاد که اثر ذراریج را در معمول احداث نماید و شیشه ذراریج را باو نزدیک کرد

(1) Rochefort (2) Bourru (3) Burqt

در این هنگام مریض خوابیده و شروع بچنك زدن و كندن زمین نمود میخواست بینی خود را در سوراخی که حفر میکند فرو برد .

دکتر از این کیفیت متعجب شده شیشه را امتحان نموده ملتفت شد که اشتباهاً شیشه سنبل الطیب را بجای شیشه ذراریج آورده است و از روی این واقعه ثابت میشود که سنبل الطیب همان اثری را که در گربه ظاهر میسازد در انسان نیز تولید می نماید .

نزدیک کردن شیشه کافور و عرق بهار نارنج مسکن مرض است .

شیشه جوهر بادام تلخ افکار مذهبی را تحریک میکند (از اینجا پی بحکمت امر شارع مقدس اسلام که بر داشتن عصائی از چوب بادام تلخ را مستحب فرموده است میبریم (مترجم)

لکن اکتشافات دکتر لوی (۱) که اثر هشتاد و شش جسم مختلف را از مسافتی فاصله امتحان کرده است این نتایج را تکمیل نموده و توسعه داده است

نتایج حاصله بعدی حیرت انگیز و فوق العاده بوده است که يك هیئت پنجنفری ازدکرها برای مشاهده آن مأور شدند نتیجه که دکتر برواردل (۲) رئیس فاکولته طبی پاریس ازین مأوریت گرفته ذیلا نکاشته میشود (خبری که

(1) Luys (2) Brouardel



(ش ۸) دکتر شارکوت عضو هیئت طبیبی فرانسه شنیده‌اید عماقربب اشتهار عظیمی خواهد یافت زیرا هیچکس بقدر دکتر لوی در این باب جلو نرفته است صحبت نه فقط سر اشخاصی است که قابل خواب رفتن میباشد بلکه اشخاصیکه ممکن است بدون اینکه جسمی در بدن آنها داخل شده و خواص خود را از دست بدهد مسموم گردند این اکتشافات مخاطرات عظیمه دارد زیرا ممکن است هر يك

از ما اطبارا دتھم نمایند که باعث اتلاف یکی از همشهریهای خود شده است بدون اینکه بتواند بیگناهی خود را ثابت کند این موضوع محتوی مسؤلیتی اجتماعی است و هیچ دانشمندی تا این تجربیات و بعضی تجربیات دیگر را که مربوط به آن است تکرار ننماید محققاً نمیتواند این قضیه را حل کند

القاء بی واسطه

وسعت دامنه القاء بی نهایت است همه ما در زندگانی خود بالقای دچار شده و میشویم وحتی عدۀ زیادی فدای القایاتی که خود بخود می دهند (بدون دخالت شخص دیگری) می گردند برای نمونه دو حکایت ذیل را از کتاب بن نت (۱)

نقل می نمایم

يك روز قصابی را بدكان مسیومارفارلان (۲) دوا فروش ادمبروك (۳) بردند - این شخص بيك واقعه دهشتناکی مصادف شده بود - باین ترتیب که وقتی که خواسته بود قطعه بزرگ گوشتی را از بالای سر خود بقناره اويزان کند چنگال بدست او فرو رفته خود را اويزان دیده بود - رنگ این شخص پریده و نبضش تقریباً ساقط شده و اظهار می داشت که احساس درد فوق العاده می کند

وقتی بازوی او را حرکت می دادند اظهارتالم شدید می کرد - و هنگامی که آستین لباسش را برای معاینه و معالجه می بردند

1 Bennette 2 Marfarlan 3 Edimbourg

علی الاتصال فریاد می کشید - تعجب در اینست که همینکه بازوی او را برهنه کردند دیدند ابدأ آثار جراحی نیست - و فقط چنگال آستین لباس او را سوراخ کرده است

حکایت دوم حکایتی است که مسیواستونس (۱) برای من بدینطریق نقل نمود که اخیراً سوء ظنی نسبت بزنی پیدا شده بود که بچه جدید الولاده خود را مسموم ساخته است - برای کشف قضیه چند نفر از اطبا با یک نفر نماینده دولت مأمور بیرون آوردن تابوت و معاینه طفل مرده شدند - بمحض اینکه شروع بحفر زمین نمودند مأمور دولت فریاد کشید که بوی نعش متلاشی شده میشنوم و قسمی حالش بهم خورد که مجبور شدند او را بمنزلش ببرند - اما همینکه تابوت را باز کردند دیدند بکلی خالی است آنوقت یقین کردند که بچه متولد نشده و قتل اتفاق نیفتاده است - لکن القاء در تمام مغزها بیک درجه اثر نمیکند زیرا ساختمان دماغها متفاوت است و همه مردم در کیفیات دماغی یکسان نیستند

احساس معمول تأثیرات القاء وا

در این فصل کیفیت يك اثر غریبی که بتوسط عامل در شخص القاء شده تولید میشود ذکر میکنیم

اگر چه معمول در حال القاء نمیتواند در برابر امریکه باو میدهند مقاومت نماید لکن آنچه واقع میشود بخاطرش

میماند - پیر مردی توانست آنچه را که در موقع امتحان احساس کرده است بدهد و چنین میگفت : من در دست عامل مثل ماشین بیروچی بودم

اگر او چیز را که حقیقتاً محال بود تصدیق میکرد من با وجود تردید مجبور بودم که آنرا حقیقت تصور کنم - اگر بمن میگفت شما نمیتوانید چشم یا دهانرا باز کنید هر چه سعی میکردم پلكها را باز کرده یا حرف بزوم بی نتیجه بود معهذرا هنگام عمل من با مردم صحبت میکردم و تمام احساسات خود را بسایرین اطلاع میدادم

از مطالب فوق میفهمیم که القاء عبارتست از داخل کردن خیال در مغز معمول بتوسط حرف ، اشاره ، نگاه و غیره -

مغز معمول تحت اراده عاملی است که فکر انجام کار را باو القاء میکند

و همین اثر بوده است که مانیتیزر های قدیم قدرت مقناطیسی خویش نامیده با کمال سادگی تصور میکردند دارای سیاله هستند که آنرا بمعمول انتقال میدهند -

لکن حالا محقق شده است که سبب انجام این خارق عادهای بخود بسته فقط همان القاء است .

القاء وعده دار

از مطالب فوق الذکر دانستیم که معمول خواب رفته در برابر عامل که او را بخواب کرده بمنزله بازیچه والتی است

در اینجا يك مطلب ديگر نيز هست كه در غرابت کمتر از مطالب سابق نيست و آن اينست كه عامل ميتواند بمعمول القاء نمايد كه كاريرا دره موقع مشخص و ساعت معينى انجام دهد و نيز ميتواند بمعمول القا كند كه در فلان موقع فلان خطاى حس در شما پيدا خواهد شد

د كتر لوى چنين ميگويد كه من بماريا در روز دوشنبه القاء نمودم كه شنبه آتیه سه ساعت بعد از ظهر بسته را برای فلان شخص و بفلان آدرس ببرد

در تمام مدت هفته هر وقت از ماریا ميپرسيدم شنبه آتیه چه كار بايد بكنى جواب مي داد مقصودتان چيست؟ نمي دانم!

روز پنجشنبه مجدداً او را بخواب كردم و در حال خواب از او پرسيدم شنبه كجا خواهى رفت؟

گفت ميروم بفلان كوچه يك بسته براي فلان شخص ببرم - او را بيدار كردم و شنبه موعود باز دو ساعت بعد از ظهر از او پرسيدم بهيچوجه اطلاع از كاريكه بايد بكند نداشت ساعت سه من در وعده كاه حاضر بودم ماريا را ديدم كه يكربع بعد نفس زنان وارد شده بسته را پيش آن شخص گذاشت و بدون اينكه كامه بگويد مراجعت كرد بعد ها بمن گفتند كه شنبه معهود سه ساعت بعد از ظهر ماريا با مادر و خواهرش در مغازه بزازی بوده و يك مرتبه اقوام خود را ترك گفته بدون اينكه بگويد كجا ميروم شروع به دويدن كرده است

اگر چه اين نتايج و مشاهدات كاملاً محقق و ثابت شده

است لکن اجرای آنها ممکن نیست مگر پس از تجربیات بسیار دکتز بر یون چنین میگوید: در هر کس باید بطریق خاصی القاء نمود که اگر آن طریقه را بکار نبرند القاء در او اثر نمیکند و بدست آوردن این طرق مخصوصه بسته بمارست و کثرت تجربه عامل است

القاء دماغی یا انتقال افکار

عامل ميتواند القاءات دماغی بمعمول بدهد - يعنى او امر خود را بدون اينكه با صدای بلند بيان كند در خيال معمول خطور دهد - انكار انتقال فكر مانند انكار حرارت و نور خارج از منطق است - و همانطوريكه سبب نيش زدن گندم را نمیتوان بيان كرد سبب انتقال فكر را نيز نمیتوان شرح داد - این قسم القاء در تمام معمولین مانیتیزه یا هیپنوتیزه حاصل نمیشود - لکن اگر عامل حوصله و ثبات قدمی که برای احداث خواب عمیق در معمولین مستعد لازم است داشته باشد اغلب این اثر ظاهر میگردد - در بعضی اشخاص خیلی قابل تأثیر در حال بیداری نیز این اثر احداث میشود لکن در اینحال نتایج آن کمتر محسوس میگردد - در حقیقت همه ما در تمام حالات عمر خویش دستخوش القاءات هستیم - مقلد یا آکتوری که میخواهد خود را بصورت شخصی در آورد اگر مایل باشد وظیفه خود را بخوبی انجام دهد مجبور است این خيال را بخود القاء نماید که او عین آن شخص است .

گذشته از اینها تأثیر فکر و خيال در مغز امر تازه

نیست که امروز بر آن اطلاع یافته باشند منتها اهمیت و عظمت این تأثیر را جدیداً فهمیده و دانسته اند - برای اینکه اثر القاء دماغی را خوب مجسم کرده باشیم بهتر اینست که حکایت ذیل را که دکتر اوشورویکز (۱) نقل کرده است شرح دهیم - زنی را که مبتلا بحمله صرعی بود معالجه میکردم - سن این زن بیست و هفت سال بود و اگر چه ظاهراً خیلی سالم بنظر میآمد لاکن مختصر خستگی دماغی حمله یا ضعف عصبانی در او تولید میکرد يك شب پس از رفع شدن حمله به آرامی خواب رفته بود - ناگهان بیدار شده من و خانمیرا که همیشه مواظب حال او بودیم پهلوئی خود دیده و خواهش کرد بیرون برویم و خود را بیهوده خسته نکنیم - در این خواهش بقدری اصرار کرد که ما از بیم آنکه مبادا بحران عصبانی در او تولید شود مجبور شدیم حرفش را بپذیریم - من به آرامی از پله ها پائین آمدم - و چون قلبم ظهور خطری را احساس مینمود چندین دفعه ایستاده گوش فرا دادم همینکه بحیاط رسیدم یکدفعه دیگر متوقف شده مردد بودم که آیا بمانم یا بالا بروم - ناگاه پنجره با صدای سختی بلز شد و بدن مریضه را دیدم که با حرکت سریعی بطرف بیرون خم شده است - با کمال عجله خود را بنقطه که ممکن بود در آنجا بیفتد رسانده و بچابکی اراده خود را برای جلو گیری از این سقوط حاضر نمودم مریضه که خم شده بود فوراً متوقف گردیده بقهقرا بر گشت.

این عمل پنج مرتبه پیاپی تکرار یافت و بالاخره مریضه که از این کوشش های بی فایده خسته شده بود بی حرکت ایستاده بچار چوبه پنجره باز تکیه داد - شب بود من در تاریکی بودم و او را نمی توانست به بیند - در اینحال پرستار او دویده بازویش را گرفت من صدای دست و پا زدن و تلاش کردن آنها را شنیده برای اینکه کمک کرده باشم از پله ها بالا رفتم - مریضه را در حال حمله جنونی یافتم که ما را نشناخته و گمان دزد می کرد

- چندین مرتبه کوشش کرد که مرا گاز بگیرد و من بازحمت زیاد موفق شدم که او را در درخت خوابش بخوابانم - آنوقت بتوسط فشار بیضوی او را بخواب کردم همینکه بحال انتقال نومی افتاد اولین کلمه که گفت این بود :

تشکر می کنم و معذرت می خواهم - آنکاه بما گفت که حقیقتاً خیال داشتم خود را از پنجره پرت کنم لکن هر دفعه احساس می کردم که مرا از پائین به بالا میرانند پرسیدم چطور؟ گفت نمی دانم کفتم آیا تصور می کردید من آنجا باشم جواب داد خیر - زیرا تصور می کردم شما رفته اید و می خواستم خیال خود را انجام دهم - معهداً گاهی بنظرم می آمد که شما پهلوئی من هستید - و میخواهید مرا از افتادن نگاه دارید - این حکایت محققاً برای اثبات تأثیر از مسافتی فاصله کافی نیست - پس وقایع

دیگری را در تأیید مطالب سابقه بیان مینمائیم - مطالب ذیل از مقالات چاپی اقتباس شده است که عملیات و امتحانات پیکمان را در مواقع مختلفه شرح میدهد - سر پیکمان را در پنبه ضخیمی با پارچه کلفتی بستند بطوریکه نمیتوانست به بیند و نه بشنود - بمن گفت که یکی از این آقایان را انتخاب کرده از این اطاق بیرون ببرید و در خارج اطاق کاری را که میخواهید من انجام دهم با صدای آهسته باو بگوئید - خواهید دید که من فرمان شما را مثل اینکه خودم از دهان شما شنیده باشم انجام میدهم - لکن باید آنکس که با او صحبت کرده اید قدم بقدم مرا در جستجوئی که میخواهم بکنم تعاقب کرده تمام فکر خود را بطرف نقطه انتهائی مقصود متوجه سازد - من فکر او را تعاقب کرده و در اندک زمانی بمقصد میرسم - مثل اینکه آن شخص باشاره یا بصحبت مرا هدایت کرده باشد - من بگوش یکی از حضار که شخص خیلی ساکت و آرامی بود گفتم میخواهم مونسو پیکمان از این اطاق بیرون رفته راه اداره تلگراف ما را گرفته در آنرا باز نماید - و سر یکی از دستگاه ها یعنی دستگاهی که طرف راست گذاشته شده است رفته انگشت خود را روی موضعی که حرف M نوشته است بگذارد - این فرمان نسبتاً پیچیده و در هم و بر هم بود - کمتر از دو دقیقه بعد پیکمان متوجه مقصد گردید - سه در را باز کرده و از در دالان گذشته داخل اداره تلگراف شد - و با تعجب بسیاری که مستخدمین نموده بودند بیکر است

بطرف دستگاه معین رفته انگشت خود را بر موضع حرف M گذاشته بود -

درست مثل اینکه این دستورات را شفاها باو داده باشم - برای تجدید تجربه خیالا باو فرمان دادم که در اطاق دیگری که قفسه بزرگی در آن قرار داشت برود - ما این قفسه را بواسطه شباهتی که بقبرستان پرلاشر (۱) (قبرستان مشهوری است در پاریس) داشت بین خودمان کلمباریوم مینامیدیم (دخمه که در آن خاکستر و بقایای اموات را نگاه میدارند) قفسه مزبور خیلی وسیع و دارای بیست و چهار جعبه بزرگ بود - در آن جعبه ها عکس های اشخاصی را گذارده بودیم که اگر چه همه نمرده بودند لکن موافق قانون عمومی يك روزی میبایست فانی شوند این عکس ها را نه از نقطه نظر پیش بینی اتفاقاتی که سبب شهرت آنها شده ظهور عکسشان را در (لژورنال) (۲) اقتضا نماید به پیکمان خیالا فرمان دادیم که سر آن قفسه رفته جعبه را که روی آن علامت a ثبت شده است باز کرده اولین شیشه را که بدستش افتد بیرون بیاورد پیکمان با نهایت صحت که حقیقتاً سبب بیم ما شده بود در اطاق رفته بگنجی نزدیک شده جعبه a را باز کرده يك شیشه عکس را بر داشت - اما کار تمام نشده بود - بما گفت جعبه بدست من آمده که در آن چیز سنگینی است (صفحه عکاسی سربی) گفتم آیا چیزی روی این جعبه نوشته شده -

گفت بلی - آنگاه گفت مرا روی صندلی به نشانید و صفحه کاغذی بمن بدهید تا اسم شخصی را که روی آنست برای شما بنویسم و بزودی اینطور نوشت امپ... امپرات... اطریش (۱) همه دست زده گفتیم صحیح است - همین است - اما همینکه چشم پیکمان را باز نمودند کیفیت نوشتن اسم را باین ترتیب بیان نمود که هادی من خیال خود را متزلزل کرد - و از این جهت من مابین امپراطور و امپراطریس مردد شدم - و حال در روی این قطعه کاغذ نام امپراطریس اطریش را می بینم در اینوقت ضابط عکس ها چنین گفت که من در روی قاب جعبه فقط کلمه اطریش را خوانده دیگر نگاه نکرده بودم که به بینم امپراطور اطریش نوشته است با امپراطریس و فکرم در این مطلب ثابت نبود -

در این اوقات امپراطور برزیل در شهر کان (۲) بود (نوامبر ۱۸۹۳ - همینکه شرح نمایش های پیکمان را شنید مایل شد بعضی کارهای او را تماشا نماید - پیکمان اضطراب و پریشان حواسی را که بواسطه چنین تماشاچیان صاحب شأن و شوکت محققاً در او تولید می شد هیچ شمرده و بمهمانخانه بوسرور حاضر گردید (۳)

هنر و جرئت فوق العاده خود را در آنجا نشان داد -

ابتدا از امپراطور خواهش کرد که اجرای امری را باو القاء

1 Emp... Emperat... O'outriche 2 Cannes

3 Beau sejour

نماید و متعهد شد که آنرا انجام خواهم داد - دام پدرو (۱) گفت این کار لغو است - زیرا من اول کسی هستم که باور نخواهم کرد - هیپنوتیزور اصرار کرده و روبشاهزاده هوهانزولرن نموده (۲) (مقصود همان پادشاه برزیل است که از خانواده هوهانزولرن بوده) آهسته از او خواهش کرد باو القاء کند که روی چهار پایه کوچکی که بر یک پایه قرار گرفته باشد بایستد - بعد پیکمان با چشمهای بسته حال هیجان عصبانی فوق العاده در او ظاهر شد - ابتدا منزل را در تمام جهات طی نموده و یکمرتبه جلو چهار پایه متوقف شد - در آنجا ابتدا بزانو در آمده بعد بلند شد - امپراطور که بطور مشهودی متأثر شده بود فریاد کشید آفرین! مر حبا! خواننده افکار بیکی از حضار من غیر انتخاب چنین گفت آقا! من شما را بهیچوجه نمی شناسم - معهدنا روی این تخته سیاه اسم شما را مینویسم - فقط برای اینکه بتوانم باین مقصود نایل شوم شما باید توجه کامل و اراده ثابتی برای القاء آن بمن داشته باشید آن شخص قبول نموده تمام توجه و نگاه و اراده خود را بطرف پیکمان تمرکز داد - در این حال پیکمان سرخ شده به منتها درجه متأثر و متهیج بنظر می آمد - و بالاخره بادست لیرزانی با گچ روی تخته اسم و لقب مخاطب خود را نوشت.

از آنچه گفتیم میتوان استنباط کرد که حدت و وسعت

مشاعر پیکمان غیر قابل انکار است - خواننده افکار هیچ کاربر را

1 Dam pedro 2 Hohenzolern

نمی‌تواند انجام دهد مگر تحت اثر محرکی که از مغز شخص دیگری ناشی شده باشد - این القاء کننده که او را هادی می‌نامند همه کس می‌تواند باشد - فقط برای اینکه بتواند کار خود را انجام دهد باید توجه داشته باشد - اما چطور اراده خود را متوجه سازد که بهترین نتایج را از معمول بگیرد لازم است تمام حرکات را که برای نیل بمقصود ضرور است پیایی فرمان دهد - همینکه بر وفق این دستور تغییر ناپذیر عمل کنند هر کس می‌تواند فکر خود را بعامل این فن انتقال دهد - خواننده افکار پیش از آنکه فرمانی را انجام دهد آنرا نمی‌داند - اعضایش در تحت اثر محرك خارجي مانند ماشین بحرکت آمده و دماغش وظیفه را که شبیه بوظیفه رله (۱) در اسباب تلگراف است انجام می‌دهد.

(رله یکی از آلات تلگرافی است که قوه ضعیفی را که که از دور میرسد شدید و واضح میکند) نه کلامی که در فکر میگذرد او را متأثر میسازد بلکه خود فکر است زیرا خوانندگان افکاری دیده شده است که فرمانهایی را که بزبان انگلیسی داده شده انجام داده اند در صورتیکه کلمه هم انگلیسی نمی‌دانسته اند - در امتحان کتابت چنین معتقد شده اند که انجام دهنده عمل کلمات را قبل از نوشتن میداند - ولی اینطور نیست - دست او حرکاتی انجام میدهد در صورتیکه مغزش هیچ چیز ادراک نکرده و اراده ندارد در اینجا نیز قسمی که در

قرائت افکار گفتیم معمول بمنزله ماشینی است که از خود دارای فهم و اراده نیست برای نقل افکار لازم نیست که القاء کننده در فاصله معین بوده شروط و حالات مشخصه را نگاه - دارد - بلکه موافق عصبانیت موقتی معمول ممکن است در حال مجاورت یا فاصله تغییر پذیر باشد - و ممکن است گاهی مجاور و گاهی دور شود - یا آنکه بفاصله بعیدی بدون هیچ مجاورتی عمل نماید - لکن هر طریقه را که اتخاذ کند هادی نباید بهیچ وجه بعامل تصادم نموده او را تکان دهد - یا هیچگونه فشار یا حرکت یا تعیین مادی که بتواند او را بطریق انجام عمل هدایت کند ظاهر سازد - اگر عامل براه غلطی برود هادی باید فقط کوشش اراده خود را بیفزاید تا او را براه صحیح دلالت نماید.

عامل که چشمهایش بسته است فقط بطور جست و خیز راه میرود - و ممکن است گاهی مانعی در جلو او پیدا شود که وجود آنرا ندانسته باشد در این موقع اگر هادی يك آن از خیالی که در چنین وقت لازم است غفلت کند و او را از خطر مطلع نسازد عامل بطور سختی به آن مانع تصادم خواهد نمود این اعلام را باید بتوسط القاء نمود لکن بشرطیکه القاء شده با این اثر مخالفت و مقاومت ننماید - اما در صورتیکه عامل ملتفت القاء نشود و خطاری متوجه او باشد شکستن سکوت و حرف زدن هادی بمقتضای انسانیت و نتیجه خیر خواهی فطری او است

تضعیف باصره - یا دیدن بدون چشم

برای ایجاد اثر تضعیف باصره لازم است معمول را بخواب عمیقی برده در هنگام خواب نوعی از بیداری تولید نمایند - این حال خیلی عجیب است و حتی ممکن است بنظر بعضی که آنرا برای اولین مرتبه می بینند اثر فوق الطبیعه جلوه کند - لکن چیزیکه محقق و ثابت است اینست که دیدن بدون اعانت چشم ممکن است و تمام مانیتیزرها این اثر را تجربه کرده اند - این تجربه را باید فقط برای مقصود علمی بکار برند و ضمناً نباید اطمینان کامل باقوال معمول بیننده داشته باشند - هر چند که در بعضی مواقع يك نفر معمول صاحب انتقال نومی که روشن بین باشد ممکن است بعضی خدمات بنماید - دکتر سولیه (۱) دو تجربه عملیه مفید را از دکتر کمار (۲) چنین نقل میکند: یکی از مرضای این طبیب مدتها بود سنجاقی را بلعیده و در معاء دقاقش گیر کرده بود - خود مریض در موقع خواب مصنوعی سنجاق را دیده وضع وقوع آنرا نشان داده و پس از مدتی خط سیر آنجسم را از روی حرکات ضد هضم که در موقع خواب تنوبمی پیدا می شد تعیین نموده موفق به بیرون آوردن آن شدند - همچنین مریضه دیگری استخوان کوچکی را که در روده فرعی یا آپاندیس (۳) او گیر کرده بود دیده شکل و ابعاد آن را معین نمود و بعد همانطور که گفته بود یافتند و مانند مریضه سابق -

1 Sollier 2 Comar 3 Appendice

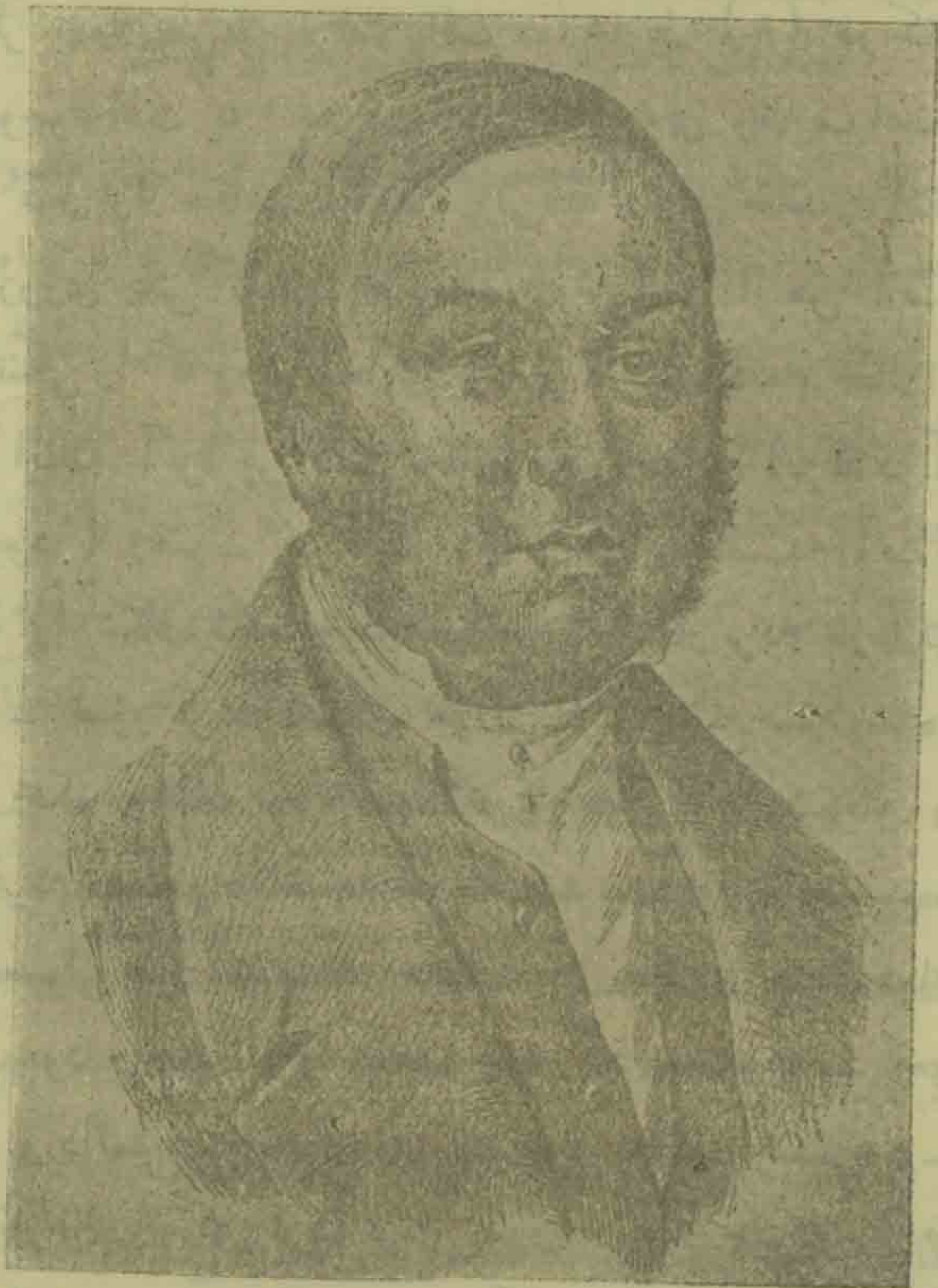
الذکر بهمان طریق نجات یافت - شاردل (۱) در کتاب خود که موسوم است به « معرفت النفس از روی وظایف اعضا » (۲) مثال ذیل را حکایت میکند: زنی که دارای خاصیت انتقال نومی بود روزی غش کرد - همینکه بهوش آمد از من آب خواست من تنگی را که روی بخاری بود برداشتم دیدم خالی است - برای اینکه آنرا پر کنم باطاق ناهار خوری (که در آنجا شیر آب بود) رفتم - هر قسم شیر را می پیچانیدم آب نیامد - ترکه را شکاف داده و در سوراخ شیر بکار بردم باز آب بیرون نیامد - تصور کردم مجرای هوایی (۳) منیع بسته شده است و چون محکم و تنگ بود مجدداً ترکه دیگری را شکافته و داخل شیر کردم بهیچوجه نتیجه گرفته نشد - آنوقت مصمم شدم از آب معمولی پر کنم - در مدت این عمل مریضه همانطور به خواب بود و من او را بحال خود گذاشته بودم - معهذا مرا مرتباً و دائماً دیده تمام حرکات مرا ملتفت شده بود - و یکی یکی کارها تیرا که کرده بودم بدون اینکه چیزی را فراموش کرده باشد بعد ها برای من نقل کرد - در صورتیکه مابین من و او يك تالار بزرگ و دیوار فاصله بود

در همان ایام اتفاق ذیل نیز برای جوانی واقع گردید - مسیو پولو (۴) بخواب رفته پلك های چشمش کاملاً بسته بود دکتر ب - در گوشه دور از وی رفته و روی ورقه کوچکی

1 Chardel 2 Psychologie Physiologique

(۳) در نوع مخصوصی از شیر که آب را صاف کرده بیرون میدهد

4 Paul V...



(ش ۹)

جیمس برد (از اهل ادنبورگ) کاشف آثار تنویم از روی عکسی که در سنه ۱۸۵۴ در مطبعه سنگی بطبع رسیده چیزی نوشت بعد برای مزید اطمینان حضار انگشت ها را روی پارچه که چشمهای او را پوشیده بود گذارد - و ورقه کوچک را یکی از حضار داده خواش کرد که نزد آن شخص برده

تقاضای خواندن آنرا بنماید - شخص صاحب انتقال سه خطی را که در آنورقه نوشته شده بود بدون تردید و تأمل خواند مثل اینکه چشمهایش کاملاً باز باشد - هر چند این آثار بنظر غریب می آید لیکن چون عاملین و اطبای خیلی مشهور مشاهده و تصدیق کرده اند نمیتوان آنها را انکار کرد

تنویم یا هیپنوتیسم

در علم هیپنوتیسم (۱) از آثاری گفتگو می شود که بتوسط اعمال بدنی یا روحی در بعضی معمولین احداث نمایند بقسمی که حواس او خسته شده یا بهت ناگهانی باو دست داده در نتیجه بخواب رود - در حقیقت آثاری که دکتور های مشهور این علم نمایش داده اند نمی توان تردید داشت زیرا امتحانات دقیقه جمع کثیری از دانشمندان مؤید آنها است - آثار تنویمی عموماً در اشخاص عصبانی دیده میشود اگرچه عده از اشخاص که هیچ ابتلای عصبانی ندارند نیز به آسانی خواب میروند و در این حالت دکتورها موفق شده اند که اعمال جراحی خیلی مهم را از قبیل بریدن چشم، دست، دمل و امثال آن انجام دهند بدون اینکه مریض احساس درد یا سوزشی بنماید

(جیمز برد) کاشف فن هیپنوتیسم

دکتر جیمز برد (۲) جراح شهر مانچستر را میتوان

Hypnotisme 2 James-Braid

کاشف حقیقی تنویم دانست - عقیده او اینست که تمام آثار تابع حال بدنی یا روحی مریض است نه تابع اراده عامل یا پاس هائی که میدهد یا سیاله مقناطیسی که از خود خارج و متوجه معمول میسازد - و نه تابع خواندن اوراد و اذکار

دکتر مزبور امتحاناتی را که در خور یکنفر عالم بعمل مقناطیسی است انجام میداد - و امتحانات او بالاخره باینجا منتهی شد که سبب آثاریرا که مشاهده میکرد و در صحت آنها یقین داشت تفحص نموده بدست آورد - در این حین موفق شد که ثابت نماید معمولین را میتوان بوسائلی غیر از سیاله مقناطیسی و پاسهای راجع به آن متأثر ساخت - مثلاً اگر بجسم روشنی خیره شوند بزودی خواب میروند مثل اینکه یکنفر عامل آنها را بخواب کرده باشد - و این خواب اعصاب را موسوم نمود به نورپینولوژی (۱) یا هیپنوتیسم - دکتر مزبور در ابتدا دگمه فلزی را روی پیشانی معمول می بست و باو میگفت بدقت در آن خیره شود بعد دید که این ترتیب معمول را تا درجه خسته میکند که پس از مدت خیلی کم دیگر نمیتواند بدگمه نگاه کند - بنا بر این طریقه مزبوره را تغییر داد باینطور که جسم روشنی را در بالای پیشانی مریض بفاصله ۲۵ الی ۴۵ سانتی متر از چشم های او قرار می داد و امر میکرد که چشم های خود را بانجسم خیره و متوجه سازد و با اراده ثابتی سعی کند چشمش از آن بر داشته نشود -

1 Neurypnologie

کوششی که معمول برای اطاعت باین حکم بکار میبرد سبب میشد که چشم های او بسته شده و بالاخره بخواب رود - مثال ذیل صحت این مطلب را تأیید میکند - یکروز زن کارگر جوانی نزد دکتری رفت - دکتر میخواست امتحان تنویمی در او بنماید - پس از آنکه او را روی صندلی نشانید کلید نیکی را بفاصله ۱۵ تا ۲۰ سانتیمتر در بالای چشم های او قرار داده از او خواهش کرد که به آن نگاه کند پس از دو یا سه دقیقه مردمک های چشم آن زن شروع باختلاج و پریدن نموده بنبض هایش آرام شده و بالاخره چشم هایش بسته گردید و بحال استراحت مطلق افتاد و تا بیست دقیقه در آن حال مانده و ضمناً بهمان وضعی که دکتر قبل از خواب او را قرار داده بود باقی بود - تجربه مزبور را چندین مرتبه تکرار کرده و در هر مرتبه بهمان ترتیب موفقیت حاصل کرد مثلاً یک دفعه دست های معمول را جلو نگاهداشته و او را در کنار صندلی نشانیده یا های او را از زمین بلند نگاهداشت تا وقتی که دید بی نظمی حرکات نبض او رو به ازدیاد گذارده است - در این هنگام تجربه را قطع کرد - بی حسی چهارالی پنج دقیقه امتداد داشت که اگر آنرا با خواب معمولین دیگر مقایسه کنند مدت خیلی کمی است در ظرف این مدت بی حسی معمول کامل بود بطوریکه از نشگون های سخت خاراندن شدید کفپا و منخرین با پر مرغ و سوراخ کردن پوست بدن با سوزن و غیره متأثر نمیشد - بعد از این دوره بی حسی حال نمو احساسات و تحریک

مشاعر حاصل میشود - مثل اینکه ماده وازل ∇ یکمرتبه صورت خود را از عامل دور کرده و از بوی توتونی که در جیب او بود احساس تنفر می نمود -

قوه سامعه اش خیلی زیاد شده بکمترین صدای مختصری که از حضار یا کوچه می شنید شدت متأثر می شد - اگر کسی دستی روی دست یا سرش می گذاشت لرزش و تخریک تالم آمیزی در او تولید می گشت - گاهی زبانش بند آمده نمیتوانست حرف بزند و همینکه مالش مختصری بجنجره اش میدادند بحال عادی بر می آشت

اگر دست برهنه یا چیز سردی را در پشت سر او بفاصله قرار می دادند فوراً از احساس نا گهانی گرمی یا سردی شکایت می نمود - معمول از تمام این آثار که (جیمز برد) شرح داده است بی خبر بود ، پس نمیتوان گفت القائی در او حاصل شده بوده است - جلو چشم های بسته ماده وازل فوق الذکر جسم حجیمی قرار میدادند آنکاه سوزن کوچکی بدست او میدادند و اونخ میکرد - و بهمین ترتیب روی کاغذ چیز مینوشت - در جلسات دیگر که اشخاص مختلفه دیگر را بخواب کرده اند همین نتیجه را دیده اند - لاکن بعد عاملین دیگر قواعد (جیمز برد) را برای اینکه از تولید القاء احتراز شود تغییر دادند

اوایل نیم ناجی را که کلوله درخشانی بر آن نصب شده بود روی پیشانی معمول قرار میدادند - بعد ها این ترتیب را

بی ثمر دیده فقط بمعمول امر میکردند بنوک بینی خویش نگاه کند - و باینوسیله نیز تنویم حاصل میشد - موسیو شارکوت که در سال پتریر (۱) معلم بوده در محل مزبور کنفرانس های عدیده راجع به مینوتیسم داده است - صلابت اعضا اولین اثر حال تنویم است - تنویم احداث میشود از خیره شدن در جسم درخشنده یا استماع ارتعاشات دیپازون (۲) قوی یا صدای تام تام (آلتی است از آلات موسیقی مرکب از صفحه فلزی که با چکشی بر آن میزنند) یا انداختن روشنی الکتریک با آلات نور افکن بچشم های معمول که در تاریکی قرار گرفته باشد - معمول در آنحال احساس هیچ خستگی نکرده و بطوریکه دوناتو (۳) در ماده وازل لوسیل (۴) سهولت امتحان کرده است میتوان او را روی دو صندلی قرار داد یکی زیر سر او و دیگری زیر پایش باشد - و حتی ممکن است عامل نیز در این حالت قریب نیم ساعت روی بدن او بنشیند - بیش از نیم ساعت نشستن خطر ناک است زیرا محتمل است بحران عصبانی تولید نماید که رفع و جبران آن اشکال داشته باشد - حالات خیلی خسته کننده نیز از قبیل جذب مذهبیه هیچ خستگی به معمول نمیدهد - علاوه بر این اگر در این حال بیکی از دست های او حرکت دوری بدهند خود بخود آن حرکت را ادامه داده و تا وقتی که عامل امر بترك آن نکند موقوف

- 1 Salpatriere
- 2 Diapason
- 3 Donato
- 4 Lucile

نخواهد داشت - بنا بر آنچه ذکر شد ملتفت می شوید که شخصیکه باین حالت افتاده باشد در دست عامل کاملاً مانند يك مجسمه مقوائی است - اگر بخواهند او را بیدار کنند باید روی چشمهایش به آرامی فوت کنند

انتقال فکر به دور

(تله پاتی) (۱) مدت‌های مدید است که محققین در آثار تله پاتی تفحصات کرده و هزاران مثال یافته اند که از روی بصیرت تفتیش شده و محقق گردیده است که اتفاق را دخالتی در بروز آنها نبوده است - دانشمندان بزرگ برای درك حقیقت این مطالب کاوش ها و تجسس های زیاد کرده و تقریباً میتوانیم بگوئیم که جای تردیدی در آن باقی نگذارده اند - حال به بینیم تله پاتی چیست !؟

تله پاتی عبارت است از انتقال خیال یا تصویر صاحب خیال بفاصله بعیدی - بروزات تله پاتی حدی ندارد - زیرا جسم را دخالتی در احداث آنها نیست - حال انقطاع یا تضعیف قوای انسانی را میتوان بوسیله عملیات مقناطیسی تولید نمود - معمولی را که بخواب رفته است تضعیف نمایند بطوریکه در فاصله بعیدی آثار مادیّه از او بظهور برسد - در این موضوع بهیچ وجه شك نمیتوان داشت

- وقتی که در آثار مختلفه و متنوعه تله پاتی ملاحظه نمائیم

1 Telepathie

نظریه از کلیه آنها برای ما حاصل میشود که مارا ملزم میسازد که وسیله ارتباط نا محدودی برای آن قائل شویم کامیل فلا ماریون منجم مشهور در ظرف چند ماه سیصد چهار صد مثال برای این خاصیت یافته است که همه بطور کامل مؤید مطالب مذکوره اند - کسان دیگر نیز که مانند او این آثار را دیده اند تمام

احتیاطات لازمه را بجا آورده و قبل از آنکه استنباطات خود را نشر دهند از روی قاعده صحیح و علمی در آنها تدقیق نموده اند - چند مثال از آن جمله را برای استحضار خوانندگان ذکر میکنیم تا از غرابت این موهبت فوق الطبیعه که بعضی از ما دارا میباشند آگاه گردند

اخبار بتوسط تله پاتی

سرگذشت مادام کوکس در سمرهیل کوبن ستون - ایرلند (۱)

خانم فوق الذکر چنین نقل میکند: در شب ۲۱ ماه اوت ۱۸۶۹ مابین ساعت هشت و نه در منزل مادرم در اطاق خواب نشسته بودم - برادر زاده کوچکم که پسر هفت ساله بود در اطاق مجاور خوابیده بود غفلتاً دیدم دوان دوان داخل اطاق من شد و با صدای وحشت آمیزی فریاد کرد عمه جان! عمه جان! پدرم را الان دیدم دور تخت خواب من می گردید من از این صحبت خیلی متعجب شده گفتم خیر! یقیناً خواب دیده - گفت خیر

1 Mme cox-Summer Hill Queenstown

بیدار بودم - پس از آن هر چه اصرار کردم باطاق خود برگردد راضی نشد - ناچار در همان رخت خواب خویش او را خوابانیدم و خودم نیز بین ساعت ده و یازده خوابیدم - تقریباً یکساعت بعد همینکه بطرف بخاری نگاه کردم با کمال وضوح هیکل برادرم را دیدم که روی صندلی نشسته است - و مخصوصاً چیزی که مرا بو حشت آورد رنگ چهره او بود که مانند رنگ مرده پریده بود - (در این حال برادر زاده ام کاملاً خواب بود) - بقدری از این منظره وحشت کرده (میدانستم که برادرم آنوقت در هنگ کنگ است) که سر خود را زیر لحاف پنهان نمودم چند لحظه بعد با کمال وضوح صدای او شنیدم که مرا باسم میخواند و سه مرتبه اسم مرا برد - همینکه دو مرتبه نگاه کردم مفقود شده بود - فردای آن روز این مطلب را برای مادر و خواهر خود نقل کرده تاریخ آن را یاد داشت نمودم - چایار بعد که از چین رسید خبر تالم آور مرگ برادرم را داد که غفلتاً بواسطه گردش زیاد در افتاب در بندر گاه هنگ کنگ در گذشته است - و این واقعه درست مطابق با همان شبی بود که در چشم من و پسر خود مجسم شده بود

سرگذشت (شوالیه سباستیان فنز) در پالازو فنکی از نواحی فلورانس (۱)

شوالیه فوق الذکر چنین حکایت میکند: برادرم (کارلو)
 1 Chevalier sebastien Fenz-Palazzo
 Fenki

فنز) که از نمایندگان مجلس سنا بود یکروز در حالی که با هم گردش میکردیم بمن گفت اگر من پیش از تو مردم سعی خواهم کرد که زندگانی آنطرف قبر را بشما ثابت کنم و از من نیز تقاضا کرد که اگر قبل از او مردم همین کار بکنم - اما ضمناً گفت من یقین دارم که پیش از تو خواهم مرد حتی کاملاً مطمئنم که تا سه ماه دیگر در این دنیا نخواهم بود - این صحبت در ماه ژوئن اتفاق افتاد و برادرم دوم ماه سپتامبر همان سال وفات یافت روز رحلتش من در (فورتانیلو) (۱) بودم فورتانیلو باغچه بود در کنار دریا که در دامنه کوهی واقع شده و ملک خود ما بود - صبح آنروز تقریباً ساعت ده و نیم مالیخولیائی بمن دست داد - و این حال برای من که معمولاً خیلی آسوده خیال بودم تازگی داشت هیچ دلیلی نداشتم که از طرف برادر خود که آنوقت در فلرانس بود پریشان باشم - زیرا اخبار اخیراً که از او داشتم دال بر صحت او بود - در علت احساس این غم و غصه بکلی متحیر بوده و با وجود خودداری که داشتم اشک از چشم هایم سرازیر شد - پس برای اینکه در مقابل خانواده خود مثل بچه ها گریه نکرده باشم از خانه بیرون آمده بدون اینکه گلاب خود را با خود بردارم سر به بیابان گذاشتم.

در حالی که باد شدیدی میوزید و باران سختی میبارید
 1 Fortanillo

آسمان پیوسته بواسطه برق روشن شده غرش شدید رعد که با صدای امواج دریا توأم بود شنیده میشد، مدتی دویدم و وقتی ایستادم که کنار چمنی رسیده بودم که انطرفش رود خانه کوچکی بود که اطراف ساحل انرا تخته سنگهای بسیار تانیم میل راه پوشانیده بودند. در اینحال نگاه خودرا باطراف انداختم که پسرعموی خودرا که بقول خودش برای حظ بردن ازخشم عناصر اربعه دران هوای بد بیرون آمده بود بینم.

تصور کنید چه تعجبی بمن دست داد وقتی که در عوض پسرعمویم برادرم را دیدم باهمان کلاه بلندی که معمولاً بسر میگذاشت که باهستگی از سنگی بسزاک دیگر میرفت مثل اینکه درهوای خوب و ملایمی تفرج میکند.

اگرچه نمیتوانستم باور کنم که این واقعه را بچشم میبینم لکن درست خود او بود و جای تردیدی نبود ابتدا بخیال افتادم که بطرف منزل دویده مژده وزود او را بدهم. لکن بهتر دانستم که تأمل کنم تا او برسد و باهم برویم در اینحال باشاره دست سلام صمیمانه باو دادم و او را به آواز بلند باسم صدا کردم.

صدای دریا و باد و رعد مانع صدای من بود ولی او همینطور پیش میامد همینکه بسنگی که بلندتر ازسنگهای دیگر بود رسید غفلتاً در عقب ان مفقود شد!!

بطور تخمین فاصله بین من و ان سنک بیش از شصت قدم نبود باین جهت صبر کردم تا از طرف دیگر سنک او را

بینم، لکن بعد پسرعموی خودرا که شخص بلندقامت و باریک اندامی بود دیدم کلاه لبه دار پهنی بسر داشت و هیچ شباهتی به برادرم نداشت. من از این مطلب خجل و دلتنگ شدم که چگونه باصره من چنین اشتباهی کرده وقوه خیالیه ام تا این درجه قوت گرفته است!

معهداً نتوانستم خودداری کنم و بان جوان گفتم باید بین شما و برادر من شباهت فامیلی زیادی باشد - زیرا من شما را کاملاً باو اشتباه کرده بودم، اما نمیدانم چطور شما عقب این تخته سنک بزرگ در جنکلی رفته اید بدون اینکه من شما را هنگام عبور بینم.

پسر عمویم گفت خیر من ابداً پشت ان تخته سنک نرفته بودم و موقعیکه مرا دیدید تازه قدم باین محل گذاشته بودم کلام را مختصر کنم، بخانه مراجعت کردیم، پس از تغییر لباس برای صرف ناهار پیش خانواده خود رفتم حال دل تنگی و پریشانی از من سلب شده بود و با کمال انبساط خاطر با جوانانی که انجا بودند صحبت میداشتم، پس از ناهار تلگرافی رسید که برادرم با کمال عجله خواهش کرده بود بشهر بروم زیرا غفلتاً حالش بهم خورده بود.

هنگامی که در تهیه رفتن بودیم تلگراف دیگری رسید که بیشتر در حرکت ما تأکید کرده بود زیرا مرض وی شدت یافته بود.

با وجود جهد و کوشش زیاد نتوانستم پیش از شب

(به فلورانس) برسم .

پس از ورود با کمال تأسف شنیدم که برادرم درست در همان ساعتی که من شکل او را روی تخته سنگها دیده بودم اجل خود را نزدیک دیده در حالیکه از فراق من متأثر بوده و پیوسته مرا صدا میکرد است

من نعش سرد شده برادر را که همیشه با هم بودیم و یکدیگر را بی نهایت دوست میداشتیم بایکدنیا غم و الم درآغوش کشیده بوسیدم و در انحال با خود میگفتم : بیچاره برادر ! بقول خود رفتار کردی و مرگ خود را درست پیش بینی نموده بودی !
(*سرگذشت دکتر نیکلا کونت کونمی کرفو (۱)*)

دکتر فوق الذکر چنین حکایت میکند :

بحکم وزارت جنگ مأمور صحنی قشون ساخلوی جزیره (زانت) (۲) شدم - همینکه بمحل مأموریت خود نزدیک شدم بفاصله دو ساعت راه صدائی را میشنیدم که لاینقطع با کمال وضوح بمن میگفت : برو عیادت ولترا (۳) این جمله باندازه تکرار شد که من از شنیدن آن گیج و کسل شده حتی بوحشت افتادم ، زیرا تصور میکردم حال سرسام سمعی بمن دست داده است .

هیچ چیز مرا بفکر مسیو ولترا که او را نمیشناختم نینداخته بود - اگر چه در ده سال قبل از این واقعه یکمرتبه

1 Nicolas conte gonemys corfou

« ۱ » زانت یکی از جزایر جنوبی یونان است

3 Volterra

او را دیده بودم - هرچه گوشهای خود را میگرفتم و با رفقا مشغول صحبت میشدم که ان صدا را نشنوم فایده نمیکرد و پیوسته انصدا را میشنیدم - همینکه بمقصد رسیدم مستقیماً بطرف مهمانخانه رفته و مشغول باز کردن چمدانها بودم اما ان صدا قطع نشده و پیوسته مرا در آزار داشت - هنوز چیزی نگذشته بود که یکی از نوکرها مرا خبر داد که شخصی خواهش ملاقات فوری باشما دارد ، پرسیدم کیست ؟ گفت موسیو ولترا - در اینحال موسیو ولترا باچشم اشگبار و حال یأس داخل شده و از من بانهایت عجز و لابه خواهش کرد عیادت پسراو که سخت ناخوش است بروم - پس از آنکه بمنزل او رفتم جوان را دیدم که برهنه در اطاق تنهائی نشسته دچار سرسام و جنون شده هذیان میگوید - معلوم شد پنجسال است اطبای (زانت) او را جواب گفته اند جوان منظره زشت و مهیبی پیدا کرده حملات دائمی او که با يك قسم صدای صفر همراه بود بیشتر بر هیبت او میافزود - صدای گرگ و سگ و سایر حیوانات میکرد - بتعاقب بحرانهای شدید مرض غشهای ممتد و کاملی باو دست میداد - همینکه در اطاق مریض را باز کردم با کمال خشم بطرف من حمله کرد - اما من بی حرکت ایستاده بازویش را گرفته نگاه خود را باو دوختم - پس از چند دقیقه نگاه مریض ضعیف شده حالت لرزی باو دست داد و چشمهایش بسته شده بزمین افتاد - پس پاسهای مغناطیسی باو دادم و بعد از نیمساعت حال انتقال نومی دراو تولید شد - معالجه او دو ماه ونیم طول

کشید لاکن بعد از خوب شدن دیگر مرضش عود نکرد -
میتوانیم براین حکایات که راجع به تله پاتی بود حکایات ذیل را
نیز که راجع بخواب است بیفزائیم

اخباری که در خواب بانسان میرسد

هرچند که خواب ها اشکال مختلفه دارند لیکن همه
از يك چیز تولید میشود « آزادی روح » - روح هنگام خواب
از بدن مادی خارج شده بنقطه معینی از عالم منتقل میگردد
و در آنجا بتوسط حواس مخصوصه خود موجود است و اشیاء
آنعرصه را میبیند - میتوانیم رؤیا ها را بسه قسمت تقسیم نمائیم
اول رؤیا هائی که کاملاً مربوط بدماغ بوده و انعکاسی است از
تأثرات و تصاویری که درحال بیداری در مغز جایگیر شده است
- دوم رؤیا هائیکه روح در انحال در فضا منبسط و منتشر گردیده
لکن از بدن زیاد دور نمیشود - در اینوقت دماغ مادی باقسام
مختلفه متأثر میگردد و بر حسب درجه آزادی روح یادی از انها
پس از بیداری در دماغ مینماید سوم رؤیا های عمیق یا اتری
که روح در انها از قید حیات طبیعی آزاد و از ماده جدا شده در
جو لایتناهی سیر مینماید - این رؤیا ها اثری از خود در نفس
مدرکه انسان بشکل الهام یا گواهی قلب باقی میگذارند و غالباً
در اداره کردن زندگانی ما مؤثر و مفید واقع میشوند - مثلی
مشهور است که میگویند « شب واعظ و ناصح انسان است »
آلان کاردک (۱) در مجله روحی خود سرگذشت دختر جوانی از

1 Allan cardec

اهالی لیونرا (یکی از بزرگترین شهر های فرانسه که از حیث
جمعیت و صنعت سیمین شهر فرانسه محسوب میشود) نقل میکند
که روح او هنگام خواب خارج شده و پاریس در مجمع روحی
که مادرش در آن بود حاضر گردید .

عین عبارت مجله اینست « وسیط که بحال (ترانس)
بود بخواهش یکی از خانمهای حاضره بشهر لیون، بمنزل مادر آن
دختر رفت و با کمال درستی نشانی منزل را داد - دختر جوان
که بخواب رفته بود روحش بهدایت هادی روحی بمادر نزدیک
شده او را میدید و حرف او را میشنید - اگرچه پس از بیدار
شدن اثر صحیحی از این خواب بخاطر دختر نمانده بود لکن در
خود يك انبساط خاطری میدید - »

مابین خوابها بعضی بسیار مشهور و تاریخی است - از
جمله خواب فرعون مصر است که حضرت یوسف علیه السلام
تعبیر نمود - خوابها نوعاً با آثار پیش بینی یعنی درك مطالب
آتیه همراهند .

منت لوک (۱) در یادداشت های زندگانی خود می -
نویسد : « شب مرك هائری دوم واقعه مرك او را که در موقع
شمشیر بازی از طعن نیزه منت گمری (۲) در گذشت به خواب
دیدم « سولی (۳) در یادداشت های یومیه خود مینویسد که
(هائری چهارم مرك خود را که در کالسکه خواهد مرد قبلاً
حس کرده بود .

1 Montluc 2 Mont-gommery 3 Sully

ابراهیم لینکلن (۱) در خواب دید که سکوت مرگ اطراف او را فرا گرفته و صدائی جز صدای گریه شنیده نمیشود - بلند شده چندین اطاق را تفحص کرد و بالاخره در وسط یکی از اطاقها تابوت سیاه پوشی را دید که نعشی در آن گذاشته اند و سربازها آنها محافظت مینمایند - و جمعی در اطراف ایستاده میگیرند - در همان عالم خواب از یکی پرسید باز « در قصر ایض » که مرده است؟ سربازی جواب داد رئیس ... کشته شده است - در اینحال صدای دست زدن جمعیت او را بیدار کرد - چندی نگذشت که مقتول گردید.

موسیو گرون (۲) رئیس قدیم امنیه واقعه ذیل را که برای مسیو برارد (۳) قاضی و وکیل قدیم اتفاق افتاده است بدینگونه شرح میدهد: وکیل مزبور در موقعیکه از مسافرتی طولانی بر میگشت بواسطه خستگی مجبور شد شب را در مهمان خانه محقری که وسط کوه های پر جنگل واقع بود بسر برد - در خواب تمام جزئیات قتلیرا که سه سال بعد در همان اطاق واقع شد دید - و آن واقعه قتل ویکتور آرنو (۴) وکیل مرافعه بود - قاضی مزبور بوسیله تذکاری که از این خواب در خاطرش مانده بود موفق بکشف قاتلین گردید.

یکی دیگر از خوابهای عجیب خواب مسیو بولاند (۵) است پدر این شخص در ایام حیات بشخصی مدیون بوده و طلب

1 Lincoln 2 Goron 3 Berard
4 Vioterarnoud 5 Bowland

او را تأدیه کرده بود - پس از مرگ او طلبکار منکر اخذ طلب شده در عدلیه اقامه دعوا نموده - بولاند را تعقیب کرد - بولاند در تمام اسناد و نوشته جات پدر تفحص کرده سند تأدیه قرض را نیافت و بنا بود روز بعد در عدلیه محکوم شود با نهایت دلتنگی و اوقات تلخی خوابیده - و تمام در فکر فردا بود زیرا میبایست مبلغی گزاف بدون حق تأدیه نماید - هنوز درست بخواب نرفته بود که پدر خود را دید - پدر از او پرسید چرا اینطور پریشانی؟ جواب داد فردا باید مبلغی را که یقین دارم شما پرداخته اید باز تأدیه نمایم.

پدر جواب داد: بلی صحیح است - من این طلب را ادا کرده ام و رسیدان نزد کشیشی است که حالیه از کارکناره جسته در حوالی ادمبروک (۱) بسر میبرد اگر چه کشیش مزبور مرجع کارهای من نبود لکن در این مورد بخصوص باو رجوع کرده سند را نزد او امانت گذارده ام - اگر فراموش کرده باشد این نشانی را باو بدهید که یک روز میان من و او در خصوص یک سکه طلای پرتغالی گفتگویی واقع گشت و در سر قیمت آن اختلاف داشتیم -

بالاخره قرار گذاشتیم که هر کس بیازد طرف را بشراب مهمانی کند. صبح که مسیو بولاند از خواب بیدار شد جزئیات خواب کاملا بخاطرش بود و برای اینککه بفهمد خوابش صحت دارد یا خیر در حوالی ادمبروک نزد کشیش مزبور رفت -

1 Edimbourg

اورا دید که شخصی است سالخورده. و از موضوع سند هیچ بخاطرش نمانده است - همینکه نشانی سکه طلا را باو داد بخاطرش آمده سند را پیدا کرده بیولاند داد - و مشارالیه باین وسیله از تأدیه آن وجه خلاص شد.

از مطالب و امثله فوق الذکر معلوم میشود که غالباً در هنگام خواب حقایق برای انسان مکشوف میگردد پس شرط عقل و حزم اینست که بعضی خواب های مؤثر را اهمیت داده در صدد فهم تعبیر آن بر آیند - اگر چه در حال بیداری نیز ممکن است گاهی مطلبی بقلب انسان گذشته و وقوع امری را حس کند -

لکن بعضی وقایع مقدره آتی مخصوصاً در هنگام خواب کشف میشود

همینکه انسان بر اسباب آن امر مطلع شد شاید بتواند در آن تغییر بدهد یا بکلی از وقوع آن جلوگیری نماید - چنانکه یکوقت زنی معدنچی خواب دید طنابی که عمله جات بوسیله آن به ته معدن میروند پاره شده است - فردا خواب خود را بخاطر آورده طناب مزبور را بدقت ملاحظه و واریسی کرده دید کاملاً پوسیده است بطوریکه اگر اندک فشاری به آن وارد آید پاره و باعث انلاف جمعی خواهد شد - خواب مزبور جان جمعی عمله جات را خرید - یکی از معلمین موسیقی شهر استراسبورگ (یکی از شهرهای شرقی فرانسه که قبل از جنگ بزرگ بین المللی در تصرف آلمان بود)

در خواب دید پنج تابوت از خانه اش بیرون آمد - چندی بعد لوله بخار چراغ گاز در منزل او باز شده پنج نفر خفه شدند - شارل پنجم از اعتماد بخواب استفاده خوبی کرد یکوقت مرض طاعون در قشون او انتشار یافته بود - در همان اوقات بخواب دید که بهترین دروا برای علاج طاعون مطبوخ نوعی از خار کوچک است که در کوه ها یافت میشود -

و همین خار باعث نجات قشون او شد - و از آن به بعد خار مزبور را خار کار کن یعنی منسوب بشارل نامیدند - در تواریخ نیز وقایع بسیاری مذکور است که از آنها ثابت میشود که نمیتوان تمام رؤیاها را دروغ و بی حقیقت پنداشت - یوسف نامزد حضرت مریم را فرشته خداوند در خواب مأمور کرد که هر چه زود تر مریم و طفلش عیسی را بمصر ببرد که از شر (هرود) نجات یابند - این شخص ظالم بعدها فرمان داد تمام اطفال جدید الولاده را کشتند تا از بین آنها پادشاهی در آتیه برای بنی اسرائیل پیدا نشود - غافل از اینکه مقصود و مطلوب او فرار کرده است

آمیل کار (۱) فرمانده قشون کارتاژ در اوقاتی که شهر سیرا کوز (۲) را محاصره کرده بود يك شب بخواب دید ها تفی باو گفت فردا نهار در شهر سیرا کوز خواهی خورد - همینکه

1 amilcar
«۲» سیراگوز شهر است در ساحل شرقی جزیره سیسیل که قدیم از مملکات یونان محسوب میشده است و ارشمیدس حکیم و مهندس مشهور که در قرسیم قبل از میلاد میزیسته از اهالی این شهر بوده است

بیدار شد با امید اینکه محل ناهار خود را طوری که در خواب دیده بود مسخر کند بشهر حمله برد - خوابش درست شد ناهار را در شهر خورد لیکن درحالتی که اسیر و محبوس بود -

هانری چهارم در شبی که روز آن بدست روایبک (۱) کشته شد قوس و قزحی را در خواب بالای سر خود دید که علامت مرگ سخت ناگهانی است

- لوی چهاردهم دو ماه پیش از فتح فرانس کشته (۲) بخواب دید که باشیری کشتی گرفته و او را بزمین زده است که تعبیر آن تهور و عزم راسخ است -

یکی از یسوعیین موسوم بمالدونات (۳) خیال داشت شرحی بر اناجیل اربعه بنویسد - چند شب پی در پی مردی را بخواب دید که باو میگوید در انجام خیال خود تعجیل کن - و باو اطمینان میداد که یقیناً موفق باختتام آن خواهی شد لیکن ضمناً خبر میداد که مدت قلیلی پس از ختم آن خواهی مرد - این مرد نقطه مخصوصی از شکم مالدونات را باو نشان داد - و مالدونات از آن بیعد درد شدیدی در همان نقطه احساس میکرد تا اینکه کمی پس از ختم تألیف خود درگذشت - يك روز شخصی که هیچ زبان یونانی نمیدانست نزد دانشمندی رفته کلماتی چند را که در خواب شنیده و بعد از بیدار شدن بالفبای فرانسه نوشته یادداشت کرده بود برای او خوانده معنی آنها را

1 Ravallac 2 Franche-Comte
3 Maldonat

پرسید - دانشمند آن کلمات را چنین ترجمه کرد - دور شو ! نمیبینی که مرگ تو را تهدید میکند ؟ آن شخص منزل خود را ترك گفته از آن دور شد - شب بعد خانه فرود آمد !

شخص دیگر از اهالی اورن (۱) علیا موسوم به آندره پوژون (۲) رویدار پس مسافرت میکرد -

در اثنای راه شب در ریوم (۳) خواب دید که لوحه باسم او در این شهر بدار آویخته اند - روز بعد بین او و شخص دیگری که در همانخانه بود نزاعی در گرفته و آندره آنشخص را کشت - هشت روز بعد او را در شهر ریوم بدار آویختند -

جوانی از اهالی دور درشت (۴) در هلاند تمام مایملک و دارائی خود را تلف کرده در کار خود حیران مانده بود - یکشب خواب غریبی دید باین ترتیب که در عالم واقعه دید تنها در حوالی شهر گردش میکند - شخصی که از پریشانی حال او مسبوق است باو نزدیک شده گفت اگر نصیحت مرا بشنوی راهی برای نجات تو از این پریشانی میگویم - جوان قبول کرده و آنمرد او را توصیه نمود که بکمپر (۵) برود - و گفت در آنجا ایام پریشانی تو منقضی خواهد شد اگر چه جوان پس از بیداری اهمیتی بخواب خود نمیداد - لیکن برای امتحان مصمم گردیده روانه انشهر شد - پس از ورود بان محل چون غریب بود و کسی را نمیشناخت از این مسافرت خود پشیمان شده با کمال پریشانی

« ۱ » اورن auvrigne یکی از ایالات مرکزی فرانسه است

2 andre puvjon 3 Riom 4 Dordrecht
5 Kemper

وحیرت در کوجه ها میگشت در این اثنا شخصی باو بر خورده
آثار حیرت و پیریشانی در سیمایش دیده سبب آنرا سؤال نمود -
لحن و طریقه گفتار انشخص بقدری محبت آمیز بود که جوان
خودداری نتوانسته شرح حال و کیفیت خواب خود را برای او
نقل کرد .

انشخص گفت مگر بخواب موهوم هم میتوان اعتماد
نمود - اگر من مثل تو بخواب اینقدر معتقد بودم میبایستی
بشهر (دوردرشت) رفته باشم - زیرا در خواب کسی بمن گفته
است که در انشهر در فلان باغ زیر فلان درخت نستر گنجی
پنهان است - آنکاه نشانی باغ را بجوان داد و جوان نشانی را
مطابق با منزل خود یافت - و آن منزل آخر چیزی بود که از میراث
پدر برای او باقیمانده و مقداری از آنرا از اضطرار گرو گذاشته
بود - جوان در ظاهر بحرف انشخص خندیده و اهمیتی نداد
واز نصیحتی که باو کرده بود تشکر گفته خدا حافظی کرده
بفوریت بشهر خود برگشت - محل مزبور را کاوش نموده مبلغ
خطیری بدست آورد که بتوسط ان خانه خوبشرا از گرو در آورده
املاک فروخته را باز خرید - از این حکایات (که ما انها را از
میان بسیاری حکایات دیگر که نظیر آنهاست بدون قصد انتخاب
بیان کردیم) میتوان فهمید که اغاب خوابها برای صاحبش
نوعی از پیش گوئی صحیح است که وقایع مقدره مسرت آمیز
یا اسف انگیز را قبلا باو خبر داده باعث مسرت یا حزن او در
بیداری میشوند

غیب گوئی یا روشن بینی

غیب گوئی یا روشن بینی یکی از خواص روح است -
روح بوسیله این خاصیت میتواند وقایع آتیه یا گذشته را در
حال بیداری درک کند -

روشن بینی در تمام ازمنه متداول بوده و در زمان قدیم
اهمیت زیاد بان میداده اند - در عصر ما نیز اشخاص روشن بین
بسیارند - انسان برای دانستن سر نوشت یا آینده خود وسائل
بسیار بدست آورده و ما برای مزید اطلاع خوانندگان تمام انها
را تحت عنوان فوق شرح میدهیم

و اگر علوم ذیل را نیز جزو آن وسائل محسوب داریم
تعداد آنها زیاد تر میشود :

شیرومانسی (علم کف) - شبرونیوموتی (علم انگشتان)
علم ناخنها گرافولوژی (غیب گوئی از روی خط فرولوژی)
غیب گوئی از روی شکل کله - فیزیونوموتی (علم قیافه) -
وبطور خلاصه هر علمی را که بوسیله ان بتوان از روی قیافه
اشخاص پی بحالت آنها برد و نتایجی از آن بدست آورد باید
بر این علوم اضافه نمود - در سالنامه های علوم روحی امثله
بسیاری از غیب گوئی مییابیم - از جمله حکایت ذیل است که
خیلی شگفت آور و قابل شنیدن است :

مادام ب . که چیزی از او دزدیده بودند پس از آنکه
مدتها از مال مسروق تجسس کرد و خسته شد نزدیک از روشن

بینان رفت انشخص پس از اجرای بعضی رسوم مخصوصه اظهار داشت که سارق فلان نوکر خود شماست - خانم بهیچ وجه نمیتوانست باور کند - زیرا آن نوکر کاملاً طرف اعتماد و اطمینان بود - لکن غیب گو بقدری نشانیها را مطابق داد که خانم متعجب مانده ظنین شد نوکر مزبور که بواسطه تربیت و آداب دانی مورد توجه خانم خود بود رفته رفته فاسد شده و بالاخره کارش بسر دار کشید - اینشخص همان است که همه اسمش را شنیده ایم و مارشاندون نامیده میشد که بالاخره بجرم قتل زنی موسوم بمادام کورنه (۱) با گیوتین مقتول شد - انسان طبعاً مایل است مبدأ و معاد خود را بداند اشخاص خیلی بزرگ نیز علل اولیة هستی خود را تجسس کرده اند - مردم از زمان قدیم که بطبیعت نزدیکتر بودند ب فکر کشف اسرار آنعالم افتاده زحمات فکری تحمل کرده و در نتیجه انچیزیرا که ما ترقی مینامیم بدست آوردند - سیسرون خطیب مشهور چنین میگوید : از زمان خیلی قدیم يك عقیده در میان مردم شیوع داشته است که تمام ملل آنرا دارا بودند و یونانیها اسم آنرا علم باشیاء آتیه گذارده بودند (خود سیسرون نیز در شهر رم غیب گوئی میکرد و این صنعت یکی از امور مهمه دولتی بشمار میرفته است) -

گریزیپ (۲) فیلسوف یونانی اینطور تعریف میکند :

غیب گوئی خاصیتی است که شخص بوسیله آن میتواند مطالب

1 M-me Cornet 2 Chrysippe

آتیه را باستعانت تجربه درك کند بدون اینکه بالهام طبیعی محتاج باشد

سیسرون برخلاف خود شخص را واسطه تأثیر پذیری میدانست که ارباب انواع مطالب آتیه را بتوسط او اطلاع میدهند بنابراین غیب گوئی را میتوان بدو نوع تقسیم کرد - قسم اول غیب گوئی تحصیلی و دوم غیب گوئی فطری و طبیعی (با کون) (۱) غیب گوئی از روی حرکات کواکب و پریدن طيور را رد میکند - لکن بغیب گوئی فطری معتقد است و میگوید غیب گوئی فطری بدو طریق حاصل میشود اول بدون واسطه و وسیله ، دوم بوسیله یکنوع اثر مخصوص

در غیب گوئی بطریق اول روح انسان متمرکز و متکثف شده بواسطه جوهر ذاتی خود معرفتی بوقایع آینده پیدا میکند - نمونه این قسم غیب گوئی را در خوابها و جذبها و در هنگام احتضار اشخاص میتوان مشاهده نمود

در غیب گوئی بطریقه ثانی (با کون) روح را بمنزله مرآت میداند که پرتو مخصوصی از نور خداوند وارواح در آن میافتد - این قسم اخیراً قوه نبوت یا الهام فوق الطبیعه میتواند نامید فنلون (۲) میگوید « تمامها الهام میرسد لکن ما متوجه آن نیستیم » - طبیعی است که این خاصیت جز بالتزام سکوت دائمی و انزوا بدست نیامده و قوت نمیگیرد

اشخاص ملایم و ساده و خلیق ، شعراء ، متفکرین ،

1 Bacon 2 Fenelon

شبانان ، زنان و اطفال استعدادشان برای این خاصیت بیشتر است این الهام وقتی ظاهر میشود که شخص حقیقتاً در خواب بوده یا آنکه در حال مراقبه مانند باشد - فکر ممتد و طولانی در انسان حالتی تولید مینماید که بین خواب و بیداری است در همین حال است که اثر غیب گوئی در بسیاری از شعراء فضلاء و مقلین ظاهر میشود - ضمناً دو حکایت شیرین و دلچسب در این موضوع برای خوانندگان نقل میکنیم

لوی یازدهم پادشاه فرانسه مرگ دوک (دوبورگونی) را که در نانسی (۱) جنگ میکرد و بدست (انژلو کاتو) (۲) کشته شد در همان روز قتل او مطلع گردید و این واقعه در روز ۵ ژانویه ۱۴۷۷ بود بقرار تقریر کومین (۳)

در همان لحظه که دوک کشته شد پادشاه صدای نمازی را که در کلیسای (سن مارتن) در شهر تور میخواندند میشنید در صورتیکه مسافت آن تا نانسی اقلاده روز راه بود - در آن نماز کشیش بزرگ (وین) (۴) متصدی اعمال مذهبی بود و از خداوند باین عبارت برای او استغفار مینمود

اعلیحضرتا! خداوند شمارا آسوده کرد و صلح برقرار شد - شما اگر مایل باشید صلح و استراحت خواهید داشت زیرا دشمن شما (دوک دوبورگونی) کشته شد و قشونش شکست خوردند - پس از تحقیق معلوم شد که درست همان ساعتی بوده

1 Duc de Bourgogne 2 Amgelo-catho
3 Commines 4 Vienne

است که دوک کشته شده بود -

(سرونی) (۱) در ناحیه (اکموهل) (۲) به ناپلیون گفت : اعلیحضرتا شما مرا مجبور کردید که مارسیل را بر خلاف میل خود ترك گویم - زیرا بمن نوشتید نظامیان و کارد (لژیون دنور) (۳) وظیفه خود را جز در مقابل دشمن انجام نمیدهند - من بعهده خود وفا کردم - امروز روز آخر من است! بکربع بعد از این کلام کلوله توپ سرش را برد!

روکسل (۴) در نتیجه تحقیقاتی که راجع بغیب گوئی کرده است چنین میگوید :

همه کس میتواند این حالت را دارا شود باین طریق که زندگانی کم نام و منظمی برای خود تهیه نموده از افتخارات دنیوی و تظاهرات و مال دنیا کناره بسته سکونت و مراقبت و تفکر را پیشه خود سازد - باین ترتیب موفق بدیدن آینده میشود نمیتوان قول داد که هر کس باین طریق رفتار کند قطعاً غیب گو خواهد شد لکن امتحان آن نیز ضرری ندارد - بر فرض که کاملاً موفق نشوند اقلاً خود را اصلاح کرده اند (پلوتارک) (۵)

(۵) میگوید « ارواح مردم در این زندگانی خاصیت کم یا بیش مخفی پیشگوئی را دارند - لکن ابدان مانند ابری که روی خورشید را گرفته باشد آنها را تیره میسازد » غیب گوئی تحصیلی از امور گذشته استنباط میشود زیرا گذشته تذکری است از

1 Servoni 2 Eckmuhl 3 Legion
D'Hommeur 4 Rouxel 5 Plutarque

آینده که میتوان آینده را از روی آن درك نمود - (سن توگوستن)
 (۱) در اعترافات خود میگوید : ائیه هنوز نیامده است اما که
 میتواند آمدن انرا منکر شود چه همه انتظار انرا داریم -
 گذشته نیست اما که میتواند انرا منکر شود؟ چه تذکار ان
 هنوز در خاطر ما موجود است « غیب کوئی موهبتی است
 ملکوتی - مفتاح ان تأویل و تعبیر است که مبنی است بر
 مقایسه اشیا بیکدیگر - بتوسط تأویل و تشبیه اشیا بیکدیگر
 است که معبرین خوابها را تعبیر میکنند - لکن اطلاعاتی که
 معبرین میدهند قطعی نیست که انسان حتماً بانها معتقد شود -
 الهامات (اپولون) (که یکی از ارباب انواع یونانی ها و
 رودیها که در دلف معبد بزرگی برای او ساخته بودند) فقط
 راجع بوقایعی بوده که تابع قضا و قدر است - برای تأیید این
 مطلب میتوان حکایت ذیل را که ناپلیون در یادداشت خود
 نوشته است بیان نمود -

(ددوویل اصغر) (۲) و (سروریه) (۳) به اتفاق
 یکدیگر بعزم مهاجرت با سپانی حرکت کردند - یکی از مستحفظین
 راه آنها را تعاقب کرد - (ددوویل) که جوان تر و چابک تر
 بود از سر حد عبور نمود و از این موفقیب خوشحال بود و
 (سروریه) با کمال تأسف مجبور بمراجعت شد - اما ددوویل
 در اسپانی بفلاکت دچار شد در صورتی که (سروریه) در فرانسه

1 Saint augustin 2 D'Hedouville
 3 Serrurier

مارشال گردید - این پیش آمد بکلی برخلاف پیش بینی و مأمول
 آنها بود - با وجود مراتب مذکور انسان اگر اراده و عزم
 داشته باشد میتواند بر تقدیر غالب آمده سر نوشت خود را تغییر
 دهد - انسان میتواند خود را بهر حالتی که مایل است برساند -
 فقط باید عزم و اراده داشته باشد - این مطلب در بادی امر
 قابل تنقید بنظر می آید - زیرا مفهومش اینست که لیاقت و
 عدم لیاقت اشخاص در تغییر تقدیرات الهی مؤثر است - اما
 حقیقت امر اینست که هر چند مخلوق دستخوش طبیعتند -
 لکن هر کس میتواند با ثار طبیعت احاطه پیدا کرده و از
 روی همان آثار طبیعی خود را از مخاطرات حفظ کند - مطلب
 ذیل را از (دبارول) (۱) اقتباس نموده ایم - « در افق
 آسمان صاف ابری ظاهر میشود ملاحان می دانند که عقبه این
 ابر طوفان و طوفان مقدمه غرق است - این ابر بمنزله خبر تهدید
 امیزی است که در آسمان نوشته شده است باین مضمون : باد هابوزش
 آمده و امواج سخت تولید نموده طوفان عظیمی حادث میشود -
 حالا اگر ملاحان علائمی را که قبل از حدوث طوفان پیدا میشود
 بدانند در صورتی که چابک باشند بادبانهای کشتی را در موقع خود
 پائین میاورند و نه تنها از غرق محفوظ می مانند بلکه از
 طوفان هم استفاده می کنند - زیرا باعث سرعت سیر آنها میشود
 طوفان بهر حال واقع میشد و کفایت و لیاقت ملاحان قادر بر جلوگیری

1 Debarolles

از ان نبود - لکن نتایج وخیمه انرا ملاحان پیش بینی کرده و از ان جلوگیری نمودند .

اعتقاد بموهومات

دانشمندان عصر جدید که دارای عقول قویند به قدها ایراد میگیرند که معتقد بخرافات بوده اند فرانسه ها ادعا میکنند که کمتر بموهومات معتقدیم - باوجود این هنوز جمع کثیری عدد سیزده و روز جمعه را نحس میدانند و باثرات بد آنها معتقدند ناپلیون در (سنت هلن) چنین میگفت : روز جمعه بود که من داخل مدرسه (برین) (۱) شدم - و همینکه پدرم را دیدم که مرا ترك گفت سیل اشك از دیدگانم جاری گردید من همیشه روزهای جمعه از اقدام بکارها میهراسیدم - و هر وقت در اینروز اقدام بکاری کرده ام موفقیت حاصل نشده دچار زحمت گردیده ام - از جمله میگفت شبی که برای جنگ باروسیه بطرف (سن کلود) (۱) حرکت کردیم غروب جمعه بود لکن در این عصر جمع کثیری برخلاف ناپلیون اینروز را برای انجام امور خود انتخاب کرده مناسب و میمون میدانند مسافرین روز جمعه حرکت میکنند بامید اینکه در ماشین جای خوبی پیدا کرده بفرغت بتوانند در آنجا استراحت کنند - این اشخاص برخلاف دیگران که جمعه را نحس میدانند انرا خوب و خجسته می شمردند - اعتقاد بموهومات یکقسم ضعف نفس است که غالباً

1 Brienne 2 Saint-Cloud

بطوریکه ذکر کردیم اشخاص بزرگ بان مبتلا میباشند - لکن از اعتقاد بکارهاییکه لازمه این عقیده است باید کاملاً احتراز نمود - از قبیل همراه داشتن طلسمات و بقال بد گرفتن سرنگون شدن نمکران و ریختن نمک و امثال ان

بخت و اتفاق یا قضا و قدر

در زندگانی ما بعضی وقایع اتفاق میافتد که غالباً آنها را به تصادف منسوب میسازند مع هذا بعضی وقایع مجهول و تشریح نشدنی می بینیم که نمیتوان آنها را بصرف اتفاق منسوب داشت از جمله آنکه اشیل (۱) اول تراژدی نویس یونان از ضربت فرود آمدن لاک پشتی که عقابی از هوا رها کرد کشته شد (لاسال) بواسطه تراوات بلند خود از ضرب گلوله محفوظ ماند .

وینه (۳) ببرکت نوشته که بخود آویخته بود از گلوله که بسینه اش خورد مقتول نشد .

بسیاری امثله نظیر وقایع مذکوره ثابت مینماید که نمیتوان همه چیز را باتفاق منسوب نمود

سیسرون در این زمینه میگوید : « بخت و اقبال بتنهائی نمیتواند باشخاص کمک کند بلکه عقل است که بواسطه تعلیمات و قوانین خود قدرتی باشخاص با جرئت می دهد

تنها وسیله عقیم گذاردن اثر اتفاق هر چند که سخت هم

1 Echyle 2 Vinnet

باشد اینست که خود انسان اقدام و همت کرده به خویشتن اعتماد نماید.

آناگزاگور (۱) و فرسید (۲) که از حکمای قدیمند به پیروان خود تعلیم می دادند که خدای قادر متعال را مدیر کلیه عالم و مسبب تمام وقایع بدانند این دو فیلسوف روح را نیز باقی میدانستند

افلاطون در کتاب تیمه (۳) خداوند را خالق زمین و آسمان مینویسد لکن اسم قادر متعال را اولین دفعه در تألیفات و کتب رواقیین می بینیم.

شاگردان (۴) و پیروان زنون (۵) فیلسوف یونانی در تمام عملیات پیرو وجدان بوده و راحت دیگران را بر راحت خود ترجیح میداده اند.

تعلیمات مزبوره عموماً مفید و اغلب باعث آسایش عموم بوده است.

بوسوه (۶) در نطقی که راجع بتاریخ عالم میکند عقیده خود را بوجود حق اظهار نموده لکن در ضمن اقبال و بخت را تنها باعث آبادی و خرابی ممالک تصور میکند

خلاصه آنکه اموریکه بسر نوشت و اقبال نسبت میدهند مانند اموریکه بخداوند منسوب میسازند بسیار است و از آنها

1 anaxagore 2 Therecyde 3 Timee

(۴) مقصود همان رواقیین است

5 Zencn 6 Bossuet



میتوان مطالبی استنباط نمود.

ما اگر بخواهیم برای اینگونه آثار که در دوره زندگانی برابر چشم خود می بینیم علل و اسبابی قائل شویم باید بوجود خداوند یکتا که مدیر حقیقی سر نوشتهها است بی اعتنائی کنیم و این خلافت.

الهام یا شهادت ضمیر

گواهی قلب عبارتست از احساس نا معلومی که طبیعت تولید شده انسان را از آتیه مطلع میسازد بدون اینکه قرائن خارجی در این اطلاع دخالت داشته باشد

در بین معاصرین و معاشرین خود بسیاری اشخاص که قوه را بدرجه عالی دارا هستند میتوانیم نشان دهیم یکی از آنجمله حکایت ذیل است.

دکتر آلمانی از بازدید اقوام خود برگشته دو نفر صاحب منصب را ملاقات کرده خیال داشت با آنها در کالسکه پستی حرکت کند وقتی میخواست سوار کالسکه شود اثر مجهولی او را از این اقدام باز داشته هر چه کرد نتوانست خود را بحرکت راضی نماید و با وجود اصرار زیاد همراهان فسخ عزیمت کرد. بعد از حرکت آن کالسکه دکتر بحال عادی برگشت و احساس عدم رضایت بحرکت از او سلب شد و با اولین وسیله بطرف مقصد حرکت کرد. همینکه بساحل رود الب



رسید منظره غریبی دید

کالسکه را که میخواست با آن حرکت کند دید دررود خانه افتاده و دو صاحب منصب غرق شده بودند

استعداد اشخاص را برای اطلاع از آتیه و در حقیقت خواندن آینده بطریق علمی شرح دادن مشکل است لکن صحت این مطلب را همه کس دانسته و شکی در آن نیست همین قوه تمرکز افکار است که انبیا و صاحبان کرامات دارند و میتوان گفت الهاماتی که غالباً با اشخاص بزرگ رسیده آنها را دارای حال غیب گوئی میکند همه از همین راه است و الهام از جانب خداوند میرسد

همین قوه غیبیه است که سقراط را دانا ترین مردم و افلاطون را بزرگترین فلاسفه و مارکورل (۱) را شریفترین امپراطور ها گردانیده در زندگانی ژان دارک و گودفروا دو بویون (۲) و برنارد پالیسی و کریستوف کلمب و میکل آنژ و بطور عموم تمام اشخاصی که در صنعت، علم، جنگ و غیره اهمیتی داشته اند آثار همین قوه دیده میشود

تقریباً بر تمام اشخاص فوق العاده از همان اول عمر آثار این قوه مشهود و معلوم بوده است بعضی صدائی میشنیدند - بعضی دیگر با اصطلاح ما بفرمان همزاد عمل میکردند - بعضی دیگر بستاره خود اعتقاد داشتند فیلسوف بزرگ
1 Marc-aurele 2 Godefroy de bouillon

دکارت (۱) کیفیت الهامی را که هنگام کشف عقاید بر صغیره باو رسید ذکر میکند ولتر اولین آواز هانریاد (۲) را در خواب ترتیب داده کندورسه (۳) محاسبات مشکل خود را در خواب حل مینمود فرانکلن افکار سیاسی خود را در خواب ترتیب میداد جالینوس دو مرتبه رب النوع آپولون را در خواب دید که او را امر بتحصیل طب میکند الهام قلبی در حال بیداری نیز ممکن است ظاهر شود - در تاریخ هزاران حکایت در تأیید این مطلب میتوان یافت .

در سیزدهم ژون ۱۸۰۰ شب جنگ مارانکو (۴) دسه (۵) خیلی غمناک بود و با صاحب خود میگفت مدتهاست من در اروپا جنگ نکرده ام و کلوله ها مرا نمیشناسند اما عنقریب بمن خواهد رسید روز بعد در جنگ مقتول گردید

لاسال نیمه شب از اردوی جنگ و اگرام (۶) بناپلیون نوشت که فرمان انتقال منصب مرا صادر کنید زیرا مرک خود را در جنگ فردا احساس میکنم و همین طور هم شد خود بناپلیون نیز چندین دفعه حوادث آتیه را قلباً احساس کرده و بزودی آثار آن ظاهر میشد لکن احساسات قلبیه او غالباً راجع به سختی و بدبختی بود

ژاندارک نیز حکایات غریبه از گواهی قلب خود نقل میکرد که تمام واقع گردید

1 Descartes 2 Henriade 3 Condorcet
4 Marengo 5 Desaix 6 Wagram

از جمله اینکه در ضمن یکی از جلسات خود بشارل هفتم گفت که در اورلئان (۱) مجروح خواهم شد لکن از جنگ دست بر نخواهم داشت

کاغذی که سفیر فلاندر در تاریخ دوازدهم آوریل نوشته است شهادت میدهد که ژان دارک در هفتم ماه مه ۱۴۲۰ مجروح گردید.

راجع بشهادت ضمیر که فرض آن بدون منسوب داشتن بتصادف (هر چند این نسبت بعید است) مشکل است حکایاتی از مؤلفین نقل شده است

قبل از شروع بذکر آن حکایات مقدمه خاطر نشان مینمائیم : ملاحان اسکندیناوی بموهومات زیاد عقیده دارند و هنوز روایات و حکایات اسلاوها و افسانه های اهالی شمال بین آنها شیوع دارد.

یک کشتی نروژی وارد بندر هر فولک (۲) شد این کشتی حامل چهل ونه نفر اشخاص غریق بود که ملاح مشهور جانسون (۳) آنها را نجات داده بود - جانسون نجات آن اشخاص را بترتیب حیرت انگیز ذیل نقل میکند :

شب دوازدهم سپتامبر کمی قبل از ساعت شش در عرشه کشتی با کسی که مواظب چرخ سکان بود نشسته بودم دو ملاح دیگر نیز روی پل بودند یکمرتبه مرغی بشانه راست من برخورد

1 Orleans 2 Herfolk 3 johnson

در اطراف کشتی بگردش درآمد دومرتبه برگشته بنا کرد دور سر من گردیدن و بقدری بصورت من نزدیک شد که توانستم او را بگیرم هرگز مرغی بدان شکل ندیده و نمیدانستم او را چه تصور کنم طول بدنش تقریباً یک پاونیم (۱) و فاصله بین دو نوک بالهایش در حال پرواز سه پاونیم بود پرهایش برنگ خاکستری تیره بود - منقارش خیلی دراز و طول آن تقریباً هشت انگشت ابهام بود دندانهای کوچکی داشت شبیه به اره دستی وقتیکه او را گرفتم منقار سختی بابهام راست من زد دو ملاح که برای بستن پا های او بمن کمک میکردند نیز صدمه دیدند چون دیدم برای کشتی بانان و کسانی که نزدیک او میروند اسباب زحمت است بهرطور بود او را کشته و بدنش را بدریا انداختم وقتیکه ما این مرغ را دیدیم کشتی ما بین شمال و شمال شرقی حرکت میکرد من رؤیت این مرغ را بقال بد گرفتم برای رفع نحوست آن امتداد سیر کشتی را تغییر دادم و باین واسطه بجاده غرق شدگان رسیده موفق بر نجات و خریدن جان آنها شدم

گواهی قاب در حال بیداری

فرق این قسم شهادت ضمیر با قسم سابق اینست که این احساس بین اشخاص پیدا میشود که نسبت بیکدیگر محبت کم یا بیش دارند.

مثلا قلب پدر یا مادر یا زن ممکن است خوش بختی

(۱) هر پا قریب سی و سه سانتی متر است

یا بدبختی آینده فرزند یا شوهر عزیز خود را احساس کند
امپراطور پون اول (۱) پیوسته مضطرب بود و این
خیال در دلش خطور میکرد که جمعی هم عهد شده او را خواهند
کشت و بالاخره همینطور هم شد.

عقیده داشتن باینگونه احساسات نامعلوم که ما را از
وقایع آتیه اطلاع میدهند لغو و باطل بنظر میاید لکن هزاران
مثال و حکایت که شرح آنها باعث تطویل است این عقیده را
تأیید میکنند و ما میتوانیم بخوانندگان توصیه کنیم که این
مطلب را واهی و بی اصل ندانسته از آن استفاده نمایند و بر
خلاف تصور بعضی حتی المقدور باین احساسات معتقد شده خود را
تا درجه از بلیات محفوظ دارند

علم بحوادث قبل زوقوع

علم بحوادث قبل از وقوع یکی از نتایج فکر است - همه
ما مایلیم از آینده مطلع شویم و کوچکتر وسیله که پرده از روی
آتیه بر دارد ما را بوجد می آورد

علم قبل از وقوع که يك نوع اطلاع ابتدائی و سطحی
بر اشیاء است عبارتست از علم به آینده از روی گذشته - گذشته
شامل آینده است و شخص منور الفکر میتواند آینده را از روی
آن درك کند

کاتن (۲) پیش آمد آتیه شهر پومپه را غیب گوئی کرده

1 Poul 2 Caton

معاصرین خود را از صحت این پیش بینی دچار حیرت ساخت
(پومپه یکی از دو شهر است که در سنه ۱۷ میلادی بواسطه آتش
فشانی کوه وزوو منهدم و در زیر خاکستر و مواد آتش فشانی مستور
شد و اخیراً مکشوف گردیده است)

بعضی محتضرن آنچه را که در آتیه کم یا بیش نزدیک واقع
خواهد گشت پیشگوئی میکنند چنانکه برادران کارواژال (۱) که
بر خلاف انصاف محکوم بقتل شدند نزدیکي مرگ پادشاه کاستیل
فردینان ششم را پیشگوئی کردند و او یکماه بعد مرد

رئیس بزرگ فرقه تامپلیه (۲) که موسوم به ژاک موله (۳)
که با چند نفر از مریدانش محکوم بسوزاندن شدند وقتی که
آتش برای سوزاندن آنها روشن کردند بکلان پنجم و فیلیپ لوبل
گفت عما قریب خداوند شما را در محکمه عدل خود احضار و باز
خواست خواهد نمود در همان سال آندونفر مردند

پیر مرد شصت ساله که مشهور به سواژ (یعنی وحشی)
بود یکماه قبل از مرگ خود خبر داد که به تب سختی که همان
باعث مرگ من خواهد بود مبتلا میشوم

مردیکه بیکی از دوستان خود محبت زیاد داشت یکروز بدون

1 Carvajal

(۲) Templiers فرقه مذهبی و جنگی مسیحی که در سنه ۱۱۱۸ میلادی
تاسیس شده ابتدا در فلسطین و بعد در سایر ممالک اهمیت زیادی یافته و بالاخره
در سنه ۱۳۱۲ مسیحی بفتوای پاپ کلان پنجم و فرمان فیلیپ لوبل پادشاه
فرانسه ژاک موله رئیس آنرا سوزانده و آن فرقه را منقرض نمودند

3 Jacques molay

سابقه و مقدمه بمنزل او آمده گفت من آمده ام نزد شما بمیرم زیرا
 مرك خود را نزدیک می بینم در صورتیکه هیچ مرض نداشت و با
 وجود مواظبت زیادی که از او کردند یکساعت بعد مرد
 و قتیکه میخواستیم شروع بکاری کنیم يك نوع احساسات
 و پیش بینی ها در ما تولید میشود اگر احساس غم و ترس باشد
 بفال بد گرفته میشود و اگر احساس مسرت مخفی و اطمینان و آرامش
 خاطر باشد بر خلاف بفال نيك میگیرند

دکارت (۱) میگوید هر وقت در موقع شروع بکاری خود را
 مسرور و غیر منزجر دیدم در آن کار بخوبی موفق شدم

تفال و تطیر

تطیر یا تفال اینستکه از روی بعضی علائم و آثار پیش
 گوئی نمایند

مردم در هر عصری ب فکر اطلاع به آتیه بوده و برای
 پیش بینی علائم و آثار بر وسیله قرار میدادند از قبیل آثار
 جویه ، ملاقات ناگهانی بعضی حیوانات دیدن اتفاقی بعضی اشیاء
 خسوف و کسوف ، ستاره های دنباله دار - تیرهای شهاب و مختصر
 آنچه که دیدنش باعث وحشت میشود

وحشیهای امریکا و قتیکه اثری به بینند و آنرا بفال بد بگیرند
 آن روز را برای شکار حرکت نمیکند اگر چه گرسنه و به تهیه
 غذا مجبور باشند

بعضی اشخاص افتادن دو کارد را روی یکدیگر بشکل
 صلیب ، سرنگون شدن نمکدان ، شکستن آینه را بفال بد گرفته
 از آن وحشت میکنند حتی در این عصر تجدد نیز هر گاه
 عده مهمانان سیزده بشود تطیر میزنند که سیزدهمی در همانسال
 خواهد مرد

رومیاها از مشاهده طيور مقدسه تطیر و تفال میزدند ،
 غالب این علائم و آثار که وسیله تطیرات و تفالاتست مبنی
 بر هیچ اساس حقیقی نبوده جزو خرافات و موهوماتیست که
 بین دهاتینها منتشر است مثل اینکه هر وقت سر راه خود
 کشیش ، دختر کلیسائی ، مار ، خرگوش ، سوسمار ، شکار یا گرازی
 را به بینند فال بد میزنند و بر عکس اگر زن بد عمل ،
 گرك ، جیرجیرك ، بز یا وزغی را سر راه خود به بینند بفال
 نيك میگیرند

در اینگونه تفالات و تطیرات بین ما و وحشیها چندان تفاوتی
 نبوده همه به آنها عادت داریم

پیغمبران

پیغمبران اشخاصی هستند که از آتیه بتوسط الهامات
 خدائی خبر میدهند

در کتب مقدسه اسامی عده زیادی از این اشخاص که
 بر گزیده یزدان بوده اند ذکر شده است

از قبیل موسی ، شموئیل ، ایلیم ، الیعازر ، داود ، عیص

ارمیه، دانیال خرقیل و بسیاری انبیاء دیگر که اهمیتشان کمتر از اشخاص مذکور است

سه نفر زن صالحه نیز بوده اند که از آئیه خیر میدادند مریم خواهر موسی، دیور اران که یکی از اولین اشخاصی بود که حضرت عیسی را به مسیحیت قبول کرد

برای اینکه پیشگوئی پیغمبری قابل تردید نباشد لازم است قبل از وقوع حادثه گفته شده باشد و نیز باید بطور وضوح و تصریح بیان شده باشد تا اینکه پس از وقوع نتوان در آن شك نمود

موهبت نبوت همیشه باشخاص که صاحب هوش فوق العاده و مرتبه و مقام عالی بین مردم بوده اند داده نشده بلکه خداوند قادر است بقلب اشخاص تحصیل نکرده و ساده نیز الهام نماید علاوه بر این غیبگوئی مخصوص بانبیای بنی اسرائیل و مسیح نیست بلکه تمام مللی که معتقد بخداوند بوده و بر حسب عقیده خود صفاتی در باره او قائلند پیغمبرانی را نیز می شناسند که از جانب خدا مبعوث گردیده اند

روشن بینان

این اشخاص غالباً از خانواده های دهاتی بیرون می آیند اهالی ایرلند و اکوس (۱) (قسمت شمالی انگلیس) تا با امروز باینگونه جادوگران و غیبگویان عقیده دارند و کمتر از دو قرن

1 Housse

قبل از میلاد مسیح پیر زنی را در آنجا به اتهام جادوگری سوزانیدند

در شمال انگلیس در جزایر فرواه (جمع الجزایر است در شمال انگلیس) در مملکت گال (قسمت غربی مملکت انگلیس در روسیه) در نروژ اشخاص خیلی ساده یافت میشوند که دارای این خاصیتند

در مملکت پاراگه (۱) این اشخاص را نیز چشم مینامند پیشگوئی های آنها مخصوصاً راجع است بعروسی ها، ولادتها، نزاعها و مخصوصاً مرگها

عقیده بعضی اینستکه وقتی یکی از اعضای خانواده آنها قریب الموت میشود صورت او را می بینند که مجسم شده و حالت غمناک و مهمومی دارد مثل اینکه میخواهد با آنها وداع آخرین بکند

اعتقاد ایرلندیها اینستکه بعضی خانواده ها امتیاز مخصوصی دارند که يك روح معین یا يك پری بان خانواده مربوط بوده هر وقت یکی از اعضای آن فامیل قریب الموت باشد با چشم گریان بنظر آنها میاید

در اکوس معتقد بارواحی هستند که نگهبان و حافظ خانواده بوده مخاطرات و بلاهائی که متوجه آنها است به آنها اطلاع داده وسائل نجات از آنها نیز یاد میدهند و علاوه از «۱» پاراگه از ممالک امریکای جنوبی است که بین برزیل و آرژانتین واقع شده

آتیه هم بانها خبر میدهند
حکایات در این خصوص بسیار است و ما یکی از آنها را
که برای مارکی دولندن دری (۱) وزیر انگلیس (که در
۱۸۲۰ از اشخاص مهم بشمار می آمده) اتفاق افتاده است
ذکر مینمائیم.

لرد مذکور یکروز برای ملاقات یکی از دوستان خویش
بایرلند رفت دوست مزبور قصری داشت که بواسطه منظر غم
انگیز، وضع داخلی تالارهای وسیع که دارای اثاثیه سیاه بود
و عکسهای سنگین گرد گرفته اجداد صاحب منزل که در آنجا
آویخته بود شباهت بمنازل بدیمن و هولناک داشت - همینکه
لرد باطاق خوابی که برای او تعیین کرده بودند وارد شد پرده
های اطاق را بدقت و ارسی کرده و بعد بارامی و ملایمت روی
تخت خواب خود خوابید تازه چراغرا خاموش کرده بود که در
سقف اطاق شعاعی نورانی مشاهده کرد

این خط نورانی ممکن نبود از آتش بخاری تولید شده
باشد زیرا يك لحظه قبل اطاق را تاریکی کامل فرا گرفته بود
بنا بر این لرد یقین کرد که موجود تازه داخل اطاق شده است
سر خود را بعجله برگردانیده چشمش به هیكل طفلی نورانی
افتاد که بفاصله کمی از تخت خواب او ایستاده است - برای
اینکه از ماهیت او مطلع شود او را تعاقب کرد لکن هیكل
بزمین فرورفته معدوم گردید! پس از تفتیشات دقیقه بالاخره

1 Marquis de Londonderry

یقین کرد که آنچه دیده است تجسم حقیقی بوده - صبح که
این قضیه را برای صاحب منزل نقل کرد او هیچ اظهار تعجبی
نکرده به لرد گفت دیدن طفل مزبور بهترین علامت رو آوردن
بخت و اقبال است.

مارکی فوق الذکر از آن بیعد قبل از هر ترقی و علو
رتبه هیكل آن طفل را مشاهده می نمود و چندین مرتبه او را
بترتیب مزبور دید.

سقراط بی میل به پیشگوئی نبود و میگفت من ماهورم
احکامیرا که خداوندان بتوسط هاتف غیبی یا در اثنای خواب بمن
امر میکنند انجام دهم.

کاهنین

از قرار معلوم لقب کاهن را در ابتدا باشخاصی میدادند
که خدام معبد رب النوع بوده اند مخصوصاً آپولون که بعقیده
یونانیان قدیم رب النوع انبیا و غیب گوین بوده است.

از جمله پلوتارک است که کاهن آپولون پی تین (۱)
یعنی آپولون ناحیه پیتی و رئیس رسومات و تشریفات راجعه به
غیبگوئی بوده است.

بعقیده کاهن مزبور گهات موهبتی است که در نتیجه
ارتباط مستقیم کاهن با خداوند یا ارواح افاضه میشود و نیز
میگوید در صورتیکه ارواح بعد از خروج از بدن دارای خاصیت

1 Ap. Pythien



(ش ۱۰)

غیب گو - کاهن

غیبگوئی میباشد چرا ارواحی که در بدن هستند این خاصیت را نداشته باشند؟!
خاصیت پیشگوئی غریب تر از خاصیت حافظه نیست
کسانی که این قوه در آنها ضعیف و تاریک است میتوانند بدن را

بوسیله ریاضات یا تفکر تصفیه کرده نمونه از آن قوه در حال زندگانی داشته باشند

پیشگوئی ممکن است بدون هیچ وسیله و علتی فقط بواسطه استعداد طبیعی انجام پذیرد و این استعداد را می توان بتوسط بعضی چیزها تحریک نمود

تفال زندگان

تفال عبارت بوده است از تعبیر و تفسیر علائم خارجی که رب النوع حوادث آتیه را بوسیله آنها بچشم مردم ظاهر میساخته است - تفال را از روی سه چیز اجرا مینمودند: عبارات و کلماتی که آنها را جزو اسرار مکتومه میدانستند، کتب مخصوصه و تعبیرات - تعبیر علامات ذوقی و اختیاری بوده و فالگیران محل اعتماد مردم بودند

در رم عده مخصوصی مأمور بودند که اشتها، پرواز و آواز طیور مقدسه مخصوصاً جوجه هان آنها را تعبیر و توجیه کنند - در آتن از پیدا شدن جغد تفال نیک میزدند زیرا این مرغ را مخصوص به مینرو (۱) حافظ و حامی شهر میدانستند در رم شغل فالگیری از مشاغل عالیه محسوب شده و قدرت فالگیران تقریباً نامحدود بود و سرداران و قضاة همیشه در امور خود از آنها استمداد میکردند و هر گاه تفالی نیک نیامد ممکن بود تصمیم مهمی را باطل نموده یا رأی هیئت منتخبه را رد نماید لکن در همانوقت نیز اشخاص دانشمند وقعی باینگونه

i Minerve

چیزها نمیگذاشتند - کاتون (۱) مشهور به قدیمی میگفت :
دو فالگیر ممکن نیست بهم نگاه کنند و از خبط و خطاهای
یکدیگر خنده شان نگیرد زیرا کمکم مشت فالگیرها بواسطه
خطا کاریها باز شده و احتراماتشان ازین رفته بود

پیتی ها (۲)

پیتی یا پیتونیس (۳) یا سیبیل (۴) نام کاهنه معبد
دلف (۵) بوده که از طرف آپولون باو الهام میشده است
پیتی برای دریافت نمودن الهامات سه روز روزه میگرفت
و بعد قدری برک خرزهره میجوید آنگاه بالای سه پایه که روی
سوراخی قرار داشت رفته و از آن سوراخ بخارات متعفن
مخصوصی متصاعد میشد در این هنگام اضطراب و هیجانی در او
تولید شده و تمام بدنش بارتعاش آمده (بی شک بواسطه شیره
خرزهره) موهایش راست میشد و دهانش کف میکرد و با یک
حال تشنج بسؤالانی که از او میکردند جواب میداد اما کلماتش
غالباً بریده بریده و نامفهوم بود و گاهی میبایست آنها را ترجمه
و تفسیر نماید

تردستی و زرنگی عمده که بکار میبردند این بود که
مخصوصاً جمله های مبهمه چند پهلو ذکر میکردند
سی بیلها تقریباً یقین است که از مردم آسیا بوده و
طریقه حکمتی را پیروی مینموده اند که بمروور ایام ازین رفته

1 Caton 2 Les Pythies 3 Pythonisæ
4 Sibylle 5 Delphes

است - این اشخاص شهر بشهر گردش کرده کتب مقدسه
خود را همراه میبردند - نفوذ آنها در اذهان عامه زیاد بوده و
بعضی پیشگوئیهای آنها در خاطرها مانده است مخصوصاً پیشگوئی
کاهنه تیمبور (۱) که ظهور مسیح را به او کوست امپراطور
روم خبر داد

در مقابل غیبگویان حقیقی که یقیناً وجود داشته اند
لیکن عدّه آنها کم بوده است بسیاری غیبگویان دروغی و مدعی
وجود داشتند که همیشه در ازای مختصر وجهی برای اطلاع
دادن از اراده خداوندان حاضر بودند !! در صورتیکه هیچ
الهام ربانی بانها نمیشد و فقط پاره عملیات یا مراتب مذهبی بانها
حق میداد که عنوان پیشگوئی را بخود بیندند
تمام ملل همیشه ما فوق طبیعت را موضوع احترام یا
وحشت قرار داده و در خصوص آن کنجکاوی میکردند این
خاصیت عجیبه که سبب آن بر عموم پوشیده است نتیجه بعضی
آثار طبیعی بوده است

در حقیقت شخصی که دارای فکر کامل و وسیع باشد
میتواند از تغییر عادات و تشکیلات ملل یا تغییرات طبیعت که در
آئیه دور یا نزدیکی واقع خواهد شد قبلاً خبر دهد
تالس ملت (۲) حکیم و دانشمند مشهور و فور فوق العاده
زیتون را پیش بینی کرده قبل از آنکه درختهای زیتون گل کنند
تمام محصول آن ناحیه را سلف خرید

1 Tibur 2 Thales de millet

حضرت یوسف علیه السلام راجع بگندم همین کار را کرده برای جلوگیری از قحطی که بواسطه خوابی بر آن اطلاع یافته بود انبارهای مصر را از غله پر کرد - جنگجویان غالباً خاصیت پیشگوئی دارند که عاقبت جنگ را قبلاً احساس میکنند علی ای حال نباید باینگونه حدسیات و احساسات عقیده و اعتماد نامحدودی داشت .

شرح بعضی ریاضات و بیان پاره عملیات و خوارق عادات

مرتاضین هند

سیر در مملکت فقرا یا مرتاضین

در هندوستان ، این شبه جزیره وسیع که مهد و منشأ نژاد آریین است . هنوز قریب دوست میلیون از هندو مذهب قدیم خود یعنی پرستش برهما را پیروی میکنند ، گذشته از برهما بر وجود سیصد میلیون رب النوعهای دیگر معتقدند و انها را نیز پرستش میکنند ! و در حقیقت میتوان گفت تمام قواء و اشیاء موجوده در طبیعت را رب النوع دانسته معبود خود قرار داده اند .

برهمنان که رؤسای مذهب و مفسرین کتب مقدسه ودا (۱) هستند بواسطه عمل ریاضات شاقه و بروز اعمال غریبه خود را مشهور عالم نموده اند مشقات و صدماتی که این دسته تحمل میکنند نشان میدهد که بدن انسان تا چه درجه یارای مقاومت با شداید را دارد در صورتیکه شخص دارای اراده ثابت و عزم راسخ باشد .

براهمه برای اینکه توجه و الطاف برهما را بخود

جلب کنند سخت ترین ریاضات و مشقات را متحمل میشوند !
در بعضی شهر های هند گاهی در کوچه های
در کوچه های دور از نظر شخصی دیده میشود که بوضع غریبی
نشسته و زنجیرهای سنگین بگردن خود انداخته بحدی که از
فشار آن هیچ قدرت حرکت در او باقی نیست و بزحمت میتواند
مختصری پاهای خود را حرکت دهد .

این کیست ؟ برهمنی است که برای کفاره گناه خود
که شاید خیلی بی اهمیت هم بوده این مشقت را تحمل مینماید -
چندین سال است که این وضع را نگاهداشته و شاید سال های
متمادی دیگر بان ادامه دهد فقط دلخوش است که در نتیجه
تحمل این صدمات توجه برهما را بخود معطوف و لیاقت عفو
و بخشش او را پیدا خواهد کرد !

بگروز برهمنی وارد میدان شهر شده زنجیر سنگینی
بگردن خود انداخته سر آنرا بروی سینه اش آویخت - این
شخص برای کفاره گناهان خود عهد کرده بود که ده سال
بهمین حال بماند بعهد خود وفا کرد اما پس از مدت معهود
پاهایش مفلوج شده قدرت حرکت نداشت ناچار تمام عمر را
بهمین حال گذرانید و این مطالب باعث تحسین فوق العاده
هموطنان او شده بود .

برهمن دیگر بکفاره گناهان مدت بیست و شش سال
دست خود را بالای سر نگهداشت پس از آنمدت دستش همان

طور مانده بود و سالهای متمادی بهمین وضع در کوچه و بازار
حرکت می کرد !

برهمن دیگر مدت سه ماه روی میخهای تیز آهنی نشست
گاهی یکی از این مرتاضین خود را در سردابی محبوس
کرده و مشق حبس نفس میکند ابتدا چند دقیقه و بعد چند
ساعت موفق بانکار میشود ضمناً هر هفته شکاف کوچکی زیر
زبان خود میدهد تا پس از چند هفته بتواند زبانش را بر گردانده
مجرای حلق را با آن مسدود نماید بالاخره دوره مشق خود را
تمام کرده برای حبس نفس کامل حاضر میشود. برای اینکار
سوراخهای بینی را بسته زبان را بر گردانده مجرای حلق را
مسدود میکند انگاه مقداری موم بر بدنش میمالند تا منافذ آن
کاملاً مسدود شود پس او را در صندوقی گذاشته و صندوق را
در سردابی قرار میدهند و مدخل آنرا محکم می بندند سه یا
چهار هفته بهمین حال میماند بعد سرداب را باز کرده مرتاض
را از صندوق بیرون میارزند و آب گرم به بدنش ریخته موم را
پاک میکنند و زبانش را بحال طبیعی بر گردانده برای تولید
حرارت او را مشت و مال میدهند مرتاض پس از نیم ساعت بهوش
آمده چشم باز میکند و کم کم بحال میاید

بیانات فوق را ممکن است اغراق تصور کنند اما
هیچ شکنی در صحت آن نیست و حکایت ذیل را نیز برای
تأیید آن ذکر میکنیم :

یکی از صاحب منصفان بزرگ انگلیس که اعتقادی باین

مطالب نداشت اظهار میداشت که محال است بتوانند زندگانی
 شخص را مدت سی روز موقتاً موقوف داشته پس از آن مجدداً
 بحال طبیعی بر گردانند سیاحان متعدده که با ژنرال ملاقات
 کرده بودند همگی عقیده او را تأیید نموده این کار را محال می
 دانستند و میگفتند اگر کسی هم چنین ادعائی نماید یقیناً
 بی اصل و مبنی بر تدویر و تقلب خواهد بود ژنرال برای آنکه
 خود و دوستانش در این موضوع از تردید بیرون آیند هندوئی
 را طلبیده از او استفسار نمود هندو امکان اینکار را اظهار داشت
 ژنرال خواهش کرد که سر آنرا بر او مکشوف کند هندو ابا
 نمود اما حاضر شد که بعمل این کار را ثابت نماید مقدمات آن
 تهیه شد سردبی کننده و صندوقی حاضر نمودند هندو یکی
 از رفقای خود را آورده لباسهای او را بیرون کرد و گفن بر او
 پوشانده و بطوریکه قرار بود او را بیحال نمود و جسدش را در
 صندوق گذاشته در آنرا مهر و موم کردند و در سرداب قرار
 دادند مدخل سرداب را نیز مسدود نموده و یکعده از سربازان
 انگلیسی را مستحفظ آن قرار دادند

پس از یکماه هندو بحضور ژنرال آمده باتفاق او و دوستانش
 و يك عده هفتصد نفری از صاحب منصبان و سربازان انگلیسی بسر
 دخمه رفتند

سرداب را باز کرده جسد را از صندوق بیرون آوردند ابتداً
 آثار حیات در آن ظاهر نبود هندو شروع به پاس دادن کرده



(ش ۱۱) مرتاض که شخصیرا خوابانده دفن میکند و پس از سی
 روز او را بیرون آورده بحال عادی بر میگردد
 معمول را به بیدار شدن فرمان میداد چیزی نگذشت که
 بدن بی جان رفته رفته بحرکت آمده و از رنگ خفیف چهره اش
 معلوم شد که دوران خون بر قرار شده است
 هنوز پنج دقیقه نگذشته بود که معمول چشم باز کرده
 باطراف خود نظر میکرد مثل اینکه از خواب طبیعی و عادی
 بیدار شده باشد از او پرسیدند آیا هیچ از زمان خواب خود بخاطر

داری؟ جوابداد من در حقیقت یکماه است که ترك زندگانی گفته ام و هیچ از آن ایام بیاد ندارم !!!

هندوی دیگری در جلو چشم عده از تماشاچیان درختی رویانده و همه را بحیرت انداخت !!!

شخصی مجمره ساخته (که غالباً برای سوزاندن عطریات در هند معمول است) بیکی از این فقرا داد فقیر مستی بخورد در آن ریخت دود غلیظی شبیه بابر از مجمر بر خاسته و چیزی نگذشت که رنگ دود تغییر کرده روشن و نورانی بنظر آمد آن وقت دست های متعدده از میان آن نمودار شد این دست ها ابتدا از جنس بخار بودند بعد کم کم جسمیت یافته شکل دست های طبیعی را پیدا کردند ممکن بود آنها را لمس نمایند و چون لمس میکردند خیلی نرم و لطیف و مثل دست زنان بود - اگر کسی خواهش میکرد که یکی از این دست ها کلی از دسته کل جدا کرده باو دهد خواهش او را انجام میدادند -

عموماً پس از این نوع تجربیات کلهائی در آن محل دیده میشود که قبلاً در آنجا نبوده اگر چه تمام منافذ و مخارج اطاق بخوبی مسدود شده باشد

یکی از این مرتاضین در مقابل دکتر مشهوری ظرف سفالینی آورده چند سیر آب در آن ریخت و آنرا کف دست چپ خود بحال تعادل نگاه داشت رفته رفته حجم ظرف کاسته و بقدری کوچک شد که دیگر با چشم دیده نمی شد و بالاخره

کاملاً از نظر محو گردید ظرف آب که سی و پنج سانتی متر قطر و هفت هشت کیلو گرم و زن داشت بفاصله یکدقیقه و نیم بکلی مفقود الاثر شده بود پس از چند دقیقه نقطه سیاهی بنظر آمده کم کم بزرگ شد و بالاخره بهمان اندازه اول رسیده ظرف مجدداً پدیدار گردید بدون اینکه يك قطره از آب آن کاسته شده باشد د کتر فوق الذکر نقل میکند که تجربه ذیل را نیز بچشم دیده است:

یکی از مرتاضین طناب نازکی آورده یکسر آنرا بدست چپ گرفته و سر دیگر را بهوا انداخت طناب بر خلاف تمام قوانین فیزیکی در هوا معلق و اویخته ماند مثل میله آهنی که بزمین نصب شده باشد آنوقت فقیر دست بر آن زده بالا رفت بدرجه که بکلی از نظر تماشاچیان نا پدید شد.

چندین قرن قبل از میلاد مسیح شخص فوق العاده موسوم به یوژی (۱) در در سواحل کانر (۲) زندگی می کرده و آثار غریبه از او بظهور میرسیده است بطوریکه نوشته اند مردم از اطراف و اکناف بدیدن او آمده و فوق العاده او را احترام میکردند حتی راجه مملکت هنگامی که از محل او میگذشته از فیل پیاده شده باو سلام و اظهار ارادت مینموده است این شخص بقدری تسلط داشته که فقط با اشاره دست یا يك نگاه تمام اشخاصی را که دور او بوده اند بخواب مینموده است

1 Yogi

(۲) رود گنج

بعضی از فقرا میتوانند بقوت اراده خود شخصی را از زمین بلند کرده مدتی در هوا نگاه دارند همچنین قادرند که قوه نامیه نباتات را بیفزایند نموبرا که در ظرف چند ماه باید برای نباتی حاصل شود در چند ساعت باو بدهند برای اینکار تخم نباتی را قدری رطوبت داده در ظرفی میگذارند و بفقیر مرتاض میدهند فقیر ظرف را روی زمین قرار داده دو دست خود را روی آن میگذارد بزودی حالت اغما برای او حاصل میشود و این حال یکی دو ساعت ادامه می یابد پس از رفع آن می بینند بوته کوچکی بارتفاع ده بیست سانتی متر روئیده است در موقع تغییر حال دست های مرتاض پیوسته روی ظرف و چشمانش باز و متوجه بانست و چنین بنظر می آید که پرتو مخصوصی از چشم های او بطرف ظرف میرود

تجربه ذیل را نیز که غرابت آن کمتر از بلند آمدن اشخاص یا نمو نباتات نیست اغلب فقرا معمول میدارند مرتاض در میان عده از تماشاچیان می ایستد این اشخاص اغلب کنج کاو و بااطلاعتی بعضی نیز سعی میکنند که عملیات او را خنثی و بی اثر نمایند فقیر چند پاس داده بهر يك از حضار نگاهی میکند آنوقت بنظر می آید که ابری او را احاطه کرده چیزی نمیگذرد که از نظر تماشاچیان غایب میشود در صورتیکه همگی بیدار و هشیارند و هیچ القائی نیز بانها نشده لحظه بعد فقیر از دراطاق وارد میشود!!! دیگر از عملیات حیرت آور مرتاضین اینک که ظرف مس

بزرگی را که نیم متر قطر آنست آورده و از چند نفر خواهش میکنند که لبه آنرا بین انگشت سبابه و شست نگاه دارند پس از نیم ساعت بلکه کمتر جام مفقود میشود در صورتیکه پیوسته دست حضار بر آن بوده و آنرا نگاه داشته اند! فقرا علاوه بر عملیات حیرت انگیز معالجات غریبه نیز میکنند بطوریکه اغلب اطباء معتبر از معالجات آنها بحیرت می افتند - معالجه مغناطیسی که ابتدا این مرتاضین معمول داشته اند روز بروز اهمیت پیدا میکند و یقیناً مقام مهمی را در طب جدید احراز خواهد نمود - مسلم است که این ملت از ازمنه قدیمه در این فن کار کرده و اسرار معالجات مغناطیسی را نسل به نسل باخلاف خود منتقل و در هر دوره تکمیلاتی در آن نموده اند - علم تنفس را نه فقط از نقطه نظر تقویت بدن و ازدیاد قوای طبیعی اهمیت میدهند بلکه یکی از وسائل مهمه معالجه امراض میدانند - از مندرجات فوق معلوم میشود که این ملت تا چه حد در این فن تسلط داشته و عملیاتشان جالب توجه است - عموم دانشمندانی که در این خط سیر میکنند باستادی آنها معترف شده و عملیاتشان را سر مشق خود قرار میدهند

گریستالومانسی

یکی از کارهای تعجب انگیزی که از قدیم بین اهالی مشرق معمول بوده گریستالومانسی (۱) است و آن عبارت از اینست که در



فهرست مندرجات

صفحه	صفحه
۵۵	مقدمه
۶۴	تعریف مانیه تیسیم
۶۷	ژوزف بالزامو
۷۲	وسائل تنویم مقناطیسی
۷۳	قطبیت
۸۰	مانیه تیسیم و طبابت
۸۹	وسائل مقناطیسی
۹۶	طریقه امتحان حساسیت معمول
۹۷	مقناطیس حیوانی
۹۹	امتحان مقناطیس در حیوانات
۱۰۳	اثر قوه مقناطیسی در نباتات
۱۰۴	فایده علم مقناطیس
۱۰۶	انتقال نومی
۱۰۷	القاء
۱۰۸	اثر اجسام در مسافت بعیده
۱۱۱	القاء بیواسطه
۱۱۳	احساس معمول تأثیرات القاء
۱۱۴	القاء وعده دار
	سیر در مملکت فقرا یا مرتاضین

آئینه یا شیئی بلوری درخشانی نگاه کرده تصاویری می بینند و از آنرو پیشگوئی میکنند اقسام مختلفه این فن در تحت اسامی مختلفه در هند و ایران و مصر و یونان معمول بوده .

یونانیان گاهی از روی تصاویری که در آب نمایان میشده پیشگوئی میکردند و این طریقه را ئیدرومانسی (۱) مینامند گاهی نیز از تصاویری که در روی ظرف مملو از روغن میدیده تفال میزده اند همچنین گاهی از نگاه کردن در جامهای بلوری یا فلزی درخشانی پیشگوئی میکردند بعضی اوقات نیز پشت ناخن را سیاه میکردند یا روغن میمالیده و تصاویری در آن می دیده اند و این طریقه در ایران نیز معمول است .

راجع به پیش گوئی هائی که بوسائل فوق الذکر شده حکایت تاریخی متعدده نوشته اند که ذکر آنها مایه تطویل است در توریة نیز آیاتی در تائید این مطالب دیده میشود .

خوانندگان محترم از مطالعه مطالب فوق خواهند دانست که با این ترقی علوم و زحمات دانشمندان هنوز چقدر اطلاعات بشری محدود و چه بسیار مطالبی باقی مانده که علت حقیقی آنها بر ما مجهول است و شاید باین زودیهها هم معلوم نشود .

(انتهى)

1 Hydromancie





صحيح	غلط	سطر	صفحه
خلاصی	خلاص	۱	۳۴
داشت	بود	۱	۳۶
حاصل کنند	حاصل کند	۹	۴۰
میر سید	میرسد	۱۲	۴۴
را بیدار کردند	را پیدا کردند	۱۳	۴۶
شرح بدهد	بدهد	۲	۵۴
او مرا	او را	۴	۵۷
را که	را که	۱۱	۶۲
منبع	منبع	۹	۶۵
موجودات	موجود است	۸	۸۰
کارکن	کارکن	۸	۸۵
معتقد	معتقد	۹	۹۴
(یکی	(که یکی	۱۰	۹۵
نمکدان	نمکران	۴	۹۷
این قوه	قوه	۱۱	۹۹
بتصادف	بتصاف	۸	۱۰۲
۷۱	۱۷	۲	۱۰۵
موسوم	که موسوم	۹	۱۰۵
جوجه های	جوجه هان	۱۴	۱۱۳
سردابی	سردبی	۱۱	۱۲۰
بیفزایند و	بیفزایند	۳	۱۲۴
حکایات	حکایت	۱۲	۱۲۶





صحنه
کامران در آن

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

